

هیچ فردی نمی تواند مستقیماً عضو جبهه ملی بشود و عضویت افراد در جبهه مشروط به اینستکه عضو جمعیتی باشند که آن جمعیت سمت وابستگی به جبهه ملی را تحصیل کرده باشد.

ماده ۶ اساسنامه جبهه ملی ۱۳۲۸

اتحاد بزرگ

هفته نامه

شماره ۲۰

پنجشنبه ۷ تیرماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

نیروهای آزادیخواه و

استقلال طلب، پیش

بسوی اتحاد بزرگ

در صفحه ۲

ملت را گروه گروه نکنید - امام خمینی

امام خمینی درباره جنبش روحانیت و جنبشهای مختلف گفت: دشمنان میدهند دنیرو است که اگر این دو نیرو باقی بماند از بابها نمی توانند منافع ایران را ببرند و کارشناسان آنان قنبدیه بودند که اگر این دو قوه باشند باید آن ها دستشان را از شرق بشویند، یکی قوه اسلام و یکی هم قوه روحانیت که اگر اسلام و این طایفه باشند چون مردم با اینها همسراه هستند نیکدارند که آنها بمنافعشان برسند. پس این دو قدرت پایستی شکسته بشود: هم قدرت اسلام و هم قدرت روحانیت.

قدرت اسلام را به این شکل که دین ایوب جامعه است و حتی بعضی از نویسندگان خبیث ما هم گاهی

امام خمینی در ملاقات با تعدادی از کارمندان شرکت نفت و پاسداران موتور سوار قم به گروههای مختلفی که از بسو جنبش اسلامی در مملکت بوجود آمده اشاره و بیان کرد گروهها مانند سابق باید بهم متصل باشند، حالا دشمن جدیت دارد که ملت گروه گروه شود تا راه برای او باز شود.

امام خمینی در قسمتی دیگر از صحبتهای خود گفت ما و روحانیون زحمت کشیدیم این قشرهای مختلف را به هم چوش دادیم تا این سد را شکستند ولی شما در روزنامه ها بغوا کنید می بینید هر روز گروه گروه فلان و فلان درست می شود.

با دریافت حقوق و حفظ پست سازمانی

کارمندان دولت می توانند در جهاد سازندگی شرکت کنند

کارمندان دولت که داوطلب خدمت در طرحهای جهاد سازندگی باشند و با حفظ پست سازمانی خود در روستاها خدمت کنند.

قید شده است که مشارکت همه نیروهای مولد و مبارز کشور در سازندگی ایران ضروری است و گروه کثیری از کارمندان دولت جهت شرکت در جهاد سازندگی درخواست و اظهار تمایل کرده اند و از اینرو هر یک از کارمندان دولت که داوطلب خدمت در جهاد سازندگی باشند با موافقت رئیس مستقیم کارمند یا وزیر یا رئیس سازمان مربوط می توانند در این برنامه شرکت کنند.

دفاتر طرح جهاد سازندگی در تهران و مراکز استان و مسئول طرح در هر منطقه ورود کارمندان را به منطقه تحت نظارت خواهند داشت و همچنین در پایان هر ماه گزارش مکتبی بمرکز تأیید حضور و مشارکت آنان را در طرحهای جهاد سازندگی تهیه و به سازمانهای ذیربط ارسال می کنند.

نظر بعضی از وزیران شرکت کننده در کنفرانس اوپک

تعیین نرخ واحد مهمتر از افزایش قیمت نفت است

وزیران کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) کنفرانس خود را برای تعیین بهای جدید نفت آغاز کردند. این اجلاس که بعد از اجلاس سال ۱۸۷۳ که منجر به دوربرابر شد بهای نفت شد مهمترین گردهمایی اوپک در هتل اینترکننتینال ژنو و نفت تشکیل شده است. وزیران اوپک در هتل اینترکننتینال ژنو در پس درهای بسته به بحث و مذاکره پرداختند. ریاست کنفرانس ژنو را مانع سعید العتیبه وزیر نفت امارات عربی متحده برعهده دارد. عزالدین میروک وزیر نفت لیبی قبل از ورود به سالن کنفرانس به خبرنگاران گفت که کشور، تبعیض خواهان تعیین قیمتی واحد به میزان ۲۷ دلار برای هر بشکه است.

از طرفی شیخ احمد زکی یمانی وزیر نفت عربستان نیز به خبرنگاران گفت وی قیمت پایه ۱۹ دلار برای هر بشکه نفت خام را به خاطر زیاد بودن آن نخواهد پذیرفت. رادبو لنتن در گزارشی پیرامون کنفرانس اوپک گفت: بازار نفت جهان در هرج و مرج بسو می برد

قیمتهایی که کشورهای عضو اوپک مطالبه میکنند خیلی بیشتر از قیمت تعیین شده بشکه ۱۴ دلار و نیم می باشد. از اینها گذشته نازاری بنام فروش آبی و بصورت مزایده در محل توزیع وجود دارد که نفت خام برای تحویل آبی به معادیر کم خریداری شده و به فروش میرسد در این بازار قیمتها از بشکه ای ۳۰ دلار بیلا می باشد. از اینرو بعضی از وزرائی که در ژنو حضور بهم رسانده اند اظهار می دارند که در کنفرانس ژنو تعیین دواره یک قیمت واحد برای نفت به مراتب با

خریداری شده و به فروش میرسد در این بازار قیمتها از بشکه ای ۳۰ دلار بیلا می باشد. از اینرو بعضی از وزرائی که در ژنو حضور بهم رسانده اند اظهار می دارند که در کنفرانس ژنو تعیین دواره یک قیمت واحد برای نفت به مراتب با

قیمتهایی که کشورهای عضو اوپک مطالبه میکنند خیلی بیشتر از قیمت تعیین شده بشکه ۱۴ دلار و نیم می باشد. از اینها گذشته نازاری بنام فروش آبی و بصورت مزایده در محل توزیع وجود دارد که نفت خام برای تحویل آبی به معادیر کم خریداری شده و به فروش میرسد در این بازار قیمتها از بشکه ای ۳۰ دلار بیلا می باشد. از اینرو بعضی از وزرائی که در ژنو حضور بهم رسانده اند اظهار می دارند که در کنفرانس ژنو تعیین دواره یک قیمت واحد برای نفت به مراتب با

گرامیداشت سی تیر

شهبان قیام ملی سرام تیرماه یک هزار و سیصد و سی و یک هرگز از یاد ملت ایران نرفته اند. گلگون کفانی که با خون خود نپال استقرار حکومت ملی را آبیاری کردند. پیوسته روان پاکشان ما را به مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران فرا می خوانند. سالیان دراز بود که حکومت های خودکامه ما را از گرامیداشت شهبان باز می داشت. امسال مردم ایران، به جبران گذشته هرچه با شکوهرتر، یاد بخون خنگان سرام تیر را زنده می دارند. حزب ملت ایران که از مدت ها پیش در کار بازسازی آرامگاه شهبان بوده و در تدارک برپایی آئین ویژه ای است هرگونه همکاری و همفکری فردی و اجتماعی را ارج می نهد. تلفن دفتر برگزاری آئین سرام تیر ۹۸۲۶۴۶ از ساعت ۷ تا ۹ بعد از ظهر.

بازاریان تهران خواستار اتحاد بزرگ شدند

جامعه بازرگانان، اصناف و پیشهوران تهران در اجتماعی که به مناسبت زادروز حضرت حسین بن علی (ع) در مسجد جامع تهران

پناهندگان سیاسی در شوروی خواستار بازگشت به میهن شدند رهبر انقلاب - حضرت امام خمینی بطور فعال شرکت نمودید. بقیه در صفحه ۸

از سوی خبرگزاری فرانسه منتشر شد

تروور نافر جام شاه سابق

از تیراندازی متقابل از طرف محافظین شاه ناپدید گشت. خبرگزاری فرانسه می افزاید در این مورد هیچگونه خبر تأیید رسمی دریافت نشده است لیکن پلیس عکس تروورست معروف ونزوئلانی کارلوس را در سراسر مکزیک پخش نموده است. این روزنامه به نقل از محافظین شاه مخلوع آشکار ساخت که هلیکوپتر مزبور هیچگونه علامت مشخصه ای نداشت و بلافاصله پس

اهمیت تر از مذاکره در مورد افزایش قیمت نفت می باشد. آنها همچنین مخالف با فروش از راه مزایده یا فروش آبی در محل رسیده اند اظهار می دارند که در کنفرانس ژنو تعیین دواره یک قیمت واحد برای نفت به مراتب با

در صفحه های دیگر

- صفحه ۳ جهان سوم - تابستان گرم و طوفانی... درخ از ایران که...
- صفحه ۴ اختناق هنر را مهار نمی کند
- صفحه ۵ صنعتی شدن برای استقلال سیاسی و اقتصادی اجتناب ناپذیر است
- صفحه ۶ برگزیده مطبوعات

ایران به دریای مدیترانه راه می یابد

دکتر محمد مکری سفیر دولت جمهوری اسلامی ایران در شوروی که سفیر آردیته ایران در مغولستان

مسلمان و آزاده و با وجود ناباوری و کارشکنی همه نیروهای مسلط جهانی بر رژیم پلید و متفور و ستمگری که ۲۵۰۰ سال ریشه در تاریخ داشت و از تمام امکانات اقتصادی و سیاسی و نظامی برخوردار بود، پیروز شده و ملت ایران با تأکید و تأیید قاطع جمهوری اسلامی در آستانه دستیابی به حکومت

زادروز سرور شهیدان

زاد روز بزرگ شهیدان، سرور عاشقان حق و حقیقت، امام سوم شیعیان، حسین بن علی (ع)، برای ما ایرانیان شیعه به کونهی تولد حساسه ایست شورانگیز و زایش حقیقی و ارسته و بی پروا که برای انبیا خویش، بی هیچ تزلزل، سر سوی سهادت و پای در راه بیابان هلاکت میگذارد، حقیقتی که نشانگر همه حقایق تاریخ از یسوی، و بیانگر همه بی عدالتها و ستم های آن سوی تاریخ است. حسین بن علی، که عدالت را از زیند آموخته و شکوه گسترش سفره عدل را - هر چند کوتاه مدت - از او دیده، عاشقانه بر آن بود تا بر آستان معشوق دست یافته و این کوی پر زده از بام را به آشنیان باز گرداند. حسین، بویژه برای ایرانیان، که از همان روزهای نخست با استقرار دستگاه چینی بنی امیه، از یکسو اسلام را در معرض خطر انحرافی بزرگ میدیدند و از سوی دیگر سخت دراندیشه و در تلاش شانه خالی کردن از زیر بار استعمار بنی امیه بودند، به کونهی یک ناچیز بزرگ که قادر است با خصوصیات ویژه ای که از خویش نشان داده ایران را و اسلام را نجات دهد تجلی کرد - و تعجب انگیز نیست اگر می شنویم که ایرانیان، فرستاده امام حسین را بهی با گرمی استقبال می کنند و طرح آوردن امام را به ایران می ریزند و حتی شروع به اجرای طرح عم می کنند که گردش روزگار اجرای این طرح را جلوگیر می شود. برای ایرانیان شیعه که ساسا در دوران امویان و عباسیان زیر سیطره و در معرض شدیدترین بی عدالتها و زورگویی ها بودند، حسین و حماسه اش بهترین سرمشق و بزرگترین دلگرمی بسود. این ملت مسلمان که پس از آن نیز بارها با حملات و وحشیگری های قوم های ترک و قاتار روبرو شد، دفع ظلم و ستم ستمگران را در چهره حسین و مکتب حسین میدید. و از آن زمان نیز که یغماگران سفر کرده از آنسوی دریاهای تمام شتون این ملت ستم دیده و در عین حال تسلیم ناپذیر را زیر سلطه شوم خویش گرفته بودند، باز حسین و مکتب تسلیم ناپذیرش در برابر استبداد بزرگترین آموزگار بود و یادآوری و به نمایش در آوردن فاجعه کربلا، مشعل پیکار با ستم و ستمگران را در میان آنان روشن نگه میداشت. و در روزهای اوج انقلاب اسلامی ملت ایران بود که ایرانیان مسلمان و مبارز با نزدیک شدن ماه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر، نه تنها امید بلکه باور داشتند که روز پیروزی خونهای گرم شهیدان فرارسیده است. فاجعه نخستین شامگاه محرم در سرچشمه، خاطرهای نیست که از دلایمان پاک شود. و یاد دلورانی که حسین گویان سینه سپر گلوله کردند و نفیر مرکزی دژخیم در برابر عظمت ایمانشان به خاموشی کشید بر تارک تاریخ انقلاب، میدرخشد. ما از حسین آموختیم ایثار را وهم به یمن ایمانمان طلوع با شکوه آزادی را تماشای شدیم. سربرآستان آن بزرگ شهید تاریخ می بینیم و عمیق ترین ستایش و وساترین دودمان را نثار آن تجلی راستین شجاعت و پایمردی و ایمان می نمانیم. زادروز سرور شهیدان رهبر یونندگان راه حق و عدالت خجسته باد.

نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب، پیش بسوی اتحاد بزرگ

پیش از بحث پیرامون جبهه ملی ایران ذکر این نکته ضرور است که در ایران هرگاه قدرت‌های خارجی استقلال جامعه ما را در معرض نابودی قرار می‌داند و یا کانون‌های قدرت عام از سیاسی یا اقتصادی در درون جامعه ملی، انحطاط و فترت پدید می‌آورند ملت ما به شیوه‌های مختلف مبارزاتی، بسیاری از اختلاف نظرها را کنار می‌گذارد و به گونه ائتلاف برای تحقق هدف مورد نظر همکاری و همگامی می‌کند.

این امر در اتحاد ایلات و عشیره‌ها و یا ائتلاف مذهبها و فرقه‌ها به کرات دیده شده‌است. در دوران معاصر که قدرت‌های سلطه جوی امپریالیست، مبین ما را مورد تاخت و تاز قرار دادند و بایوند با کانون‌های قدرت درون مسرزی ناگوارترین استبداد یوشدیدترین اختناق را شاید در طول تاریخ بشر بوجود آوردند، ملت که در گروه‌های مختلف اجتماعی باگرایش‌های سیاسی و اندیشه‌های گوناگون و در چارچوب باورهای سنتی و مذهبی مختلف بسر می‌برد، در مقابل این دشمنان خانمان‌برانداز و ایسران بربراده چه از طریق اتحاد اصناف و یا اتحاد اقوام و گروه‌ها و عشیره‌ها و چه با ائتلاف انجمن‌ها و حزبها و دسته‌های سیاسی وارد عمل می‌شود.

ائتلاف شکوهمند مشروطیت با شرکت همه گروه‌های سنتی ایران و بیش از نود انجمن نسوینباد سیاسی و اجتماعی و فرهنگسی نمونه‌ای است از این اتحاد مقدس، در این دوره از مبارزات سیاسی مردم.

این جبهه تشویق کرد و زمینه را برای اتحاد حزبها و دسته‌های سیاسی طرفدار آزادی و استقلال، روحانیت مترقی، روزنامه‌نگاران ملی مبارز و وطن‌پرست، بازاریان شرافتمند و مبارز و انجمن‌های محلی و سازمان‌های دانشجویی فراهم آورد.

فراسوی وطن که از مبارزان ضد هیات حاکم در مجلس شورای

تتشکیل شده بود، بنام آراسیون جبهه ملی ایران وارد کار شد و با نقل سرنوشت‌ساز دکتر مصدق علیه حکومت سپید رزم‌اراعلاوه بر شهرت پارلمانی، شپرتی میهن‌سوی یافت و گروه‌های نسبتاً خاموش جامعه را بسوی خود جلب کرد.

در بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۲۸ دکتر مصدق در روزنامه‌های وابسته به نهضت ملی برنامه خود را اعلام کرد. این برنامه که عبارت بود از مخالفت با قرارداد گس-گلشانیان و حفظ و حراست آزادی فردی و اجتماعی در رابطه با اصل استقلال و آزادی ایران تنظیم شده بود. دکتر مصدق، بنیانگذار جبهه ملی در نطقی که در مجلس شورای ملی ایراد کرد تائیس جبهه ملی را روزی اعلام می‌نماید که مبارزان راه آزادی و استقلال جهت مخالفت با تقلب در انتخابات در دیوار تعصن اختیار کردند.

از آن پس جبهه ملی ایران چه در درون مجلس و چه در بیرون آن مبارزات خود را گسترش بیشتر بخشید.

ملی تشکیل شده بود، بنام آراسیون جبهه ملی ایران وارد کار شد و با نقل سرنوشت‌ساز دکتر مصدق علیه حکومت سپید رزم‌اراعلاوه بر شهرت پارلمانی، شپرتی میهن‌سوی یافت و گروه‌های نسبتاً خاموش جامعه را بسوی خود جلب کرد. در بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۲۸ دکتر مصدق در روزنامه‌های وابسته به نهضت ملی برنامه خود را اعلام کرد. این برنامه که عبارت بود از مخالفت با قرارداد گس-گلشانیان و حفظ و حراست آزادی فردی و اجتماعی در رابطه با اصل استقلال و آزادی ایران می‌باشد. قائل شد.

مفاد این پیام مورد پسند همه شرکت‌کنندگان در نخستین کنگره جبهه ملی ایران قرار نگرفت و آشکارا دو طرز تفکر که ریشه‌های تاریخی داشت در درون جبهه ملی ظهور کرد.

این اختلاف هم در امر سازمانی بود و هم در امر استراتژی. درامر سازمانی گروهی طرفداران تحلیلا حزب بشمار می‌رفتند و از جبهه ملی برداشتی بگونه حزب واحد داشتند و گروه دیگر که شمارشان فزونی داشت با توجه به گرایش‌های مختلف عقیدتی جبهه ملی را متشکل از حزبها و دسته‌هایی می‌دانستند که خواستار آزادی و استقلال ایران بوده و در راه این هدف مشترک با یکدیگر همکاری و ائتلاف کرده‌اند.

دکتر مصدق طی نامه‌های متعددی طرفداری خود را از این تیز بارها و بارها اعلام داشت. اما از لحاظ استراتژی، گروهی مبارزت را در درون سیستم و نظام حاکم می‌دانستند و نوعی همکاری‌های اصلاح‌طلبانه را بسا رژیم شاه سابق تسکید و تائید می‌کردند و گروه دیگر مبارزه را بیرون سیستم و بطور بنیادی علیه نظام سلطنت استبدادی وابسته به استعمار طرح می‌نمودند و دکتر مصدق نیز طرفدار گروه دوم بود. شگفتا که بیشتر مخالفان وجود احزاب و دسته‌های سیاسی و علاقمندان به شرکت در حکومت و

با نیروهای انسانی متعلق به گذشته همه‌گانه نمی‌تواند بیروزی را تضمین نماید و بهین دلیل نسل نو یا «جوانان هنوز به همه‌جا نرسیده که مایه اصلی مبارزه هستند با یابوارد کار شوند.

علم توجه گردانندگان جبهه ملی دوم به رهنمودهای خردمناانه پیشوا سرانجام سبب شده که در حساس‌ترین شرایط تاریخی، جبهه از درون دچار تفرقه و جداتی و باندبازی شود و رخنه «ازما بپتران» تلاش آنرا سرعت بخشید سرانجام دشمن با استفاده از موضع ضعیف شده جبهه ضربه نهایی را وارد کرد و جبهه‌از هم گسست. نتی‌چند بدنبال تیز.

صبر و انتظار به خانه‌ها رفتند و با علم توجه به موقعیت مبین که با حضور پویای عامل بسیار مهم مذهب و ورود گروه عظیمی از مردم با ایمان و سرسپرده حالتی ویژه یافته بود و یگانگی و وحدت نیرو-های ملی می‌توانست موضع ضعیف دشمن را نمایانتر و بیروزی مردم زیر سیستم را نزدیکتر سازد، شانس جبهه ملی را بسه صفر رساندند.

معتقدان به ادامه‌گسترش مبارزه با بهره‌دوی از رهنمودهای مصدق بزرگ تلاش وسیع را برای ایجاد جبهه ملی سوم آغاز کردند و در این راه حزبها و جمعیت‌های استقلال‌طلب و آزادخواه‌بیشترین کوشش را ارائه دادند. پاسداران استعمار و سلطه‌جویان مستبد با یورش به حزبها و جمعیت‌ها و بازداشت و محکومیت‌های طولانی از شکل‌گیری جبهه ملی سوم جلوگیری بعمل آوردند و بار دیگر زندان‌ها از پیروچوان لبریز شد. مبارزه بر علیه استبداد زیسر سلطه از این پس با خون و آتش درآینخت و شبیه‌های سیاه وحشت‌رناک ستاره‌هایی با نثار جان روشن کردند، و خفقان و سکوت را زانیر گلوله‌درهم شکست.

رهبری شجاعانه و توام بسا قاطعیت و سرسختی حضرت آیت‌الله العظمی خمینی هر روز صف‌مبارزان را فشرده‌تر کرد و مقاومت‌دلیرانه مجاهدان راه آزادی و استقلال، شکیجه‌گران و پاسداران نظام فاسد را در تنگنا قرار داد و بدینگونه مردم از سخت‌ترین فرازهای تاریخ گلشنند و با پذیرش شهادت درراه ایمان بیروزی را امکان بخشیدند. در بیست و نهم خرداد ماه ۱۳۵۶

مصدق در نامه‌های خود مکرر یادآور شد که مبارزه به سبک کهن و با نیروهای انسانی متعلق به گذشته و بدون حضور جوانان هنوز به همه‌جا نرسیده به شکست منتهی می‌شود.

مبارزه در درون سیستم بایکدیگر همکاری و یگانگی و یکدلی نشان می‌دادند. گروهی که وابسته به حزبها و دسته‌های متشکل سیاسی بودند و بقولی اصل تقرب را قبول داشتند، مبارزه درون سیستم را کاملاً نادرس و به بیراهه کشیدن نهضت اعلام می‌کردند. تجربه نیز نشان داد که مبارزه بیرون ازحزب و ایدئولوژی مشخص موجب شدت «باندبازی» و فساد سازمانی می‌شود و مبارزان تازه‌نفس را نومید می‌کند.

سخن کوتاه، از مطالعه نامه‌های مصدق که تا آخرین روزهای حیات ادامه داشت در رابطه بسا جبهه ملی و مبارزه استقلال ایران چنین نتیجه می‌شود که مبارزات سیاسی ملی باید از حالت درون سیستمی خارج شود و کاملاً جنبه بنیادی و انقلابی پیدا کند. مصدق در نامه‌های خود یادآور می‌شد که مبارزه به سبک کهن و

داشتند. این سازمان‌در سخت‌ترین شرایط مبارزه را چه بصورت‌علمی و خیابانی و چه بصورت مخفی «دنبال کرد نشر خرناسه» در هنگامی که هیچ نشریه‌ی ملی در مملکت حضور نداشت و خبرها جعلی و ساختگی انتشار می‌یافت، برغم مشکلات مادی و سایه شوم همه‌جا گسترده‌سواک از درخسان‌ترین اثرات دوره فعالیت «اتحاد نیرو-های جبهه ملی» است که از نخستین روز انتشار زیر نظر و با همکاری یازان حزب ملت ایران انجام‌گرفت و در تمامی آن لحظه‌های پر خطر به بهترین شک‌لدنبال شد. در سی‌ام‌تیر ماه ۱۳۵۷ بدنبال

رخنه از «ما بپتران» تلاش جبهه ملی را سرعت بخشید

حرکت‌های سیاسی بی‌گیر جبهه ملی ایران تشکیل شد و در یکم شهریور ماه «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» در درون این جبهه‌جای گرفت.

تیه و تدوین اصول هدف‌های جبهه ملی ایران بسا الهام از رهنمودهای مصدق و توجه بسه

جبهه ملی فقط بگونه محل روشنفکران آنهم روشنفکران لیبرال نیست

شرایط انقلابی جامعه ایران انجام گرفت و اصل استقلال همه‌جانبه ایران و اصل آزادی‌های فردی و اجتماعی و احقاق حقوق ملت و اصل عدم تعهد و اتخاذ سیاست مستقل ایرانی بگونه هدف‌های جبهه ملی ایران درآمد.

مبارزه جبهه ملی ایران برغم بعضی کمبودهای فکری و سازمانی و باده‌ای کندوبی‌مخاطفه‌کارانه به یمن اصالت اجتماعی و ارزشمندی تاریخی و مشی خود توانست هم‌پای انقلاب اسلامی ملت ایران به پیش برود و اگر کارایی لازم وجود داشت بی‌شک مردم تشکل بیشتر می‌یافتند و دوران سازندگی را با توفیق بسامان می‌رساندند.

در این تذکر چند نکته لازم است: ۱- حکمیت جبهه ملی ایسران بدانسان که باید، حرکت اصیل انقلابی ملت ایران را شناسایی نکرد و در زمانی که لازم بود نتوانست رسالت سیاسی خود را دریابد و بجای اینکه حرکت‌دهنده مردم باشد کم‌وبیش در حرکت مردم به حرکت دمی‌آید.

۲- اسلام را بگونه اصیل‌ترین بنیادهای فرهنگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌شناسایی نکرد و در این دوره که ایران در جستجوی هویت ملی و تاریخی خود بود و اسلام مبنای این هویت و ایسن وحدت این حرکت قرار گرفته بود تندگو از اندیشه‌های غیر خردی و تسلیم‌بندها و برداشت‌های غیر واقعی شدن را در پیش گرفت و در گروه‌های مختلف اجتماعی اثرات رضایتبخشی باقی نگذاشت.

تحولات ماههای آخر سلطنت شاه مخلوع و سفر دبیر جبهه‌ملی ایران دکتر سنجابی به پاریس و مذاکرات او بسا حضرت آیت‌الله العظمی خمینی و تیه اعلامیه سه ماده‌ای بیش از هر زمان نفوذ جبهه ملی را در میسان مردم گسترش بخشید. بازگشت دکتر سنجابی و دستگیری ایشان و دادبوش فروهر سخنگوی جبهه ملی و عدم‌پذیرش حکومت از سوی جبهه ملی و قرار گرفتن جبهه ملی در کنار رهبری انقلاب موجب شد کم‌وبیش جبهه‌ملی از اقبال مردم برخوردار شود.

دلیل مردم در دوران انقلاب همیشه جبهه ملی را از خود نمی‌دانستند. ۴- شاید تا روزهای آخر انقلاب پاره‌ای از وابستگان درجه اول‌جبهه به مفهوم مبارزه بیرون از سیستم دل نبسته بودند و در حالیکه انقلاب می‌رفت تاروپود سلطنت‌استبدادی را برای همیشه سرنگون سازد زمه‌هایی از مصاحبه و مذاکره به میان می‌آمد! و متأسفانه دکتر بختیار در این مورد با عمل غیر سازمانی و ضد اخلاقی خود ضربه محکمی به جبهه ملی ایران وارد ساخت و از اعتمادو اعتقاد مردم بمقدار بسیار زیادی کاست.

توجه به اصل تغرب و اعتقاد به

رخنه از «ما بپتران» تلاش جبهه ملی را سرعت بخشید

گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف در یک وحدت ملی می‌توانست جبهه را از بسیاری آسیب‌ها مصون بدارد و همانگونه که پیشوا معتقد بود دردهای جبهه را بروی همه‌سازمان‌ها و حزب‌هایی که به استقلال و آزادی ایمان دارند بگشاید و جبهه را از انحصاری بودن و در انزوا بسر بردن بیرون آورد.

۶- وجود نسل‌های مختلف در درون جبهه ملی، نسل متعلق به انقلاب مشروطیت، نسل متعلق به نهضت ملی شدن صنعت نفت و نسلی که آن روزگاران را ندیده‌بود

۷- وجود اختلاف در برداشت‌های سیاسی، شناخت عسادات اجتماعی، برخورداری‌های اقتصادی بیشتر مبارزان درون جبهه با مردم بی‌اخاسته متفاوت جامعه که نمایانگر

جبهه از آن همه ملت است و باید همه گروهها بویژه کارگران و دهقانان در آن شرکت فعالانه داشته باشند

فاصله عمیق میان آنها و وابستگان جبهه ملی بود مردم در چهره‌بیشتر رهبران درجه اول جبهه ملی چیز سهل‌انگاری نمی‌دیدند و بسا آنها احساس یگانگی نداشتند و سرانجام آنها که عناصر اصلی انقلاب بودند یعنی کارگران، زحمتکشان و دهقانان جامعه نتوانستند جایگاه خود را در درون جبهه بسست آورند و در نتیجه جذب قطب‌های دیگر شدند ۸- اخلاق مبارزاتی که در تاریخ بیکارهای سیاسی مشرق زمین، بویژه شرق مسلمان اهمیت فراوان دارد و به اعتباری اساسی‌ترین‌خبر ماهه هم جوشی و هم‌گامی می‌باشد میان وابستگان جبهه بوجود نیامد و باین اصل مهم انقلابی که انقلاب به مبارزان راستین نیاز دارد، مبارزاتی که از خود بگذرند، ریاکار و متظاهر نباشند، از مردم باشند و با مردم باشند توجه نشد. این نقص شاید در دستجات دیگر هم بود و چه خوب بود اگر جبهه‌ملی از این آسیب خود را بدور نگه

باند بازی و فساد سازمانی موجب انهدام جبهه ملی شد

مجموعه این مسائل جبهه ملی را از رسالت تاریخی خود دورساخت. گاه انشعاب بعمل آمد و گاه سخن‌از انحلال رفت. راستی در ایست که جبهه‌ملی امروز نه کیفیت جبهه را دارد و نه بگونه حزب واحد سیاسی است و نه آنچه از آن باقی مانده ملی می‌باشد. باید حرکتی از نو آغاز گردد. این حرکت با توجه به آینده روشن ایران بدنبال انقلاب شکوهمند

اسلامی ملت ایران، بی‌گمان بگونه نیاز زمان بوجود خواهد آمد. برای بوجود آمدن جبهه ملی راستین، دو حرکت اساسی مسود نیاز است، نخست آنکه حزب‌های وابسته به جبهه ملی و سازمانهای مختلف و گروه‌های اجتماعی بطور مستقل در خود حرکتی ایجاد کنند و به تشکل واقعی برسند. بدنبال این تشکیل کوشش بعمل آید تا جبهه ملی همانسان که دکتر مصدق بنیانگذار آن بیان کرد، «واقعیتی اجتماعی و سیاسی ترکیب یافته از حزبها و سازمانهایی که به استقلال و آزادی و سیاست عدم تعهد ایران» اعتقاد دارند، گردد و شخصیت‌های ملی نیز با دیادت و بلندنظری راه به روی این دسته‌ها و سازمان‌ها باز کنند، مساله دیگر ایستکه جنگ سیاسی در ایران کم و بیش پایان گرفته حزب‌های سرنوشت‌ساز باید به بخش‌های دیگر بویژه اقتصاد توجه بیشتری مبدول دادند و مساله‌تهدید مالکیت، ملی کردن صنایع در رشته‌های کشاورزی و نیز ملی کردن سرمایه‌های وابسته به امپریالیزم و سرمایه‌داری بسزرگ در خط استقلال اقتصادی ایران و زیر نظارت مستقیم ملت درآید.

در امر کشاورزی روشن شدن مالکیت، حل مساله قیمت‌محصولات کشاورزی، همچنین حل مساله بدلیل یگانگی با یکدیگر و عدم درک زبان هم، موجب شناخته‌نشدن این جبهه گردید.

۷- وجود اختلاف در برداشت‌های سیاسی، شناخت عسادات اجتماعی، برخورداری‌های اقتصادی بیشتر مبارزان درون جبهه با مردم بی‌اخاسته متفاوت جامعه که نمایانگر

جبهه از آن همه ملت است و باید همه گروهها بویژه کارگران و دهقانان در آن شرکت فعالانه داشته باشند

این‌دگرگونی‌های عظیم را دارد. جبهه ملی باید اصالت آرمانی خود را که درخور انقلاب عظیم اسلامی ملت ایران است بدست‌آورد. آرمان ملی در این برهه تاریخی می‌تواند معیار و پایه قرار گیرد و کوشش‌های مردمی در تمام جنبه‌های حیات اجتماعی باید گرد این‌محور گسترش هرچه بیشتر پیدا کند. باید کوشید جبهه ملی فقط بگونه محل اجتماع روشنفکران آنهم روشنفکران لیبرال نباشد. جبهه از آن ملت است و باید همه گروهها بویژه کارگران و دهقانان در آن شرکت داشته باشند. حاکمیت‌ملی در چارچوب مشترک و سازنده همه قوم‌های ایرانی با حفظ وحدت ملی باید بوجود آید، بدیگر سخن همه ایرانیان منطقه‌های مختلف در سرنوشت خویش باید شرکت‌داشته باشند.

باند بازی و فساد سازمانی موجب انهدام جبهه ملی شد

مجموعه این مسائل جبهه ملی را از رسالت تاریخی خود دورساخت. گاه انشعاب بعمل آمد و گاه سخن‌از انحلال رفت. راستی در ایست که جبهه‌ملی امروز نه کیفیت جبهه را دارد و نه بگونه حزب واحد سیاسی است و نه آنچه از آن باقی مانده ملی می‌باشد. باید حرکتی از نو آغاز گردد. این حرکت با توجه به آینده روشن ایران بدنبال انقلاب شکوهمند

یاران حزب ملت ایران «خبرنامه» را در سیاه‌ترین روزهای دیکتاتوری انتشار دادند

بنیایه جبهه ملی ایسران علیه حکومت ظلم و ستم و در دفاع از کارگران که دکتر مصدق آنرا در مجلس شورا ملی قرائت کرد ملی که ریشه در انقلاب مشروطیت و قیام‌های آزادیبخش داشت به عنوان نماینده راستین مردم تبران در دوره چهاردهم وارد مجلس شد و در میان جناح طرفدار سیاست موازنه مثبت، پرچمدار سیاست موازنه منفی گردید و بسا اتخاذ تصمیم در چند موردهمچون مخالفت با حق قیومیت، مخالفت با دادن هر نوع امتیاز به خارجیان، مخالفت با دادن هر نوع امتیاز بهتنگسام اشتغال مبین، دفاع از تمامیت ارضی ایران در مساله آذربایجان، توانست بطور طبیعی رهبری جنبش مردم ایران را بدست گیرد.

دکتر مصدق که به سازمان‌بندی های مبارزه سنتی ایران آگاهی داشت و با انواع انجمن‌ها و حزب‌های جدید در سالهای پیش از حکومت سیاه رضا خان آشنا شده بود و مبارزات ملمس‌های جهان نیز از چشم تیزبین او دور نبود، مناسب با شرایط جامعه آن روز ایران و وضع و حالات روانی ملت مطرح جبهه ملی ایران را بی‌دریزی کرد. در مجلس بازدهم طرح مسئله نفت موجب پدید آمدن اقلیت، مخالفت شد که بی‌شک ریشه در مجلس چهاردهم داشت و مصدق بیاگر راستین آن بود، در این دوره با مخالفت علیه طرح قوام ۲۹۹ میر ماه ۱۳۲۶ موازنه مثبت رویه‌ناتوانی نهاد و جامعه به‌شناخت سیاسی دکتر مصدق حقایق بخشید و به اعتباری سرآغاز حسرت اساسی جامعه ایران بر رهبری جبهه ملی گردید.

انتخابات دوره شانزدهم و ورود دوباره دکتر مصدق به مجلس و وحدت بیشتر مبارزان راه استقلال و مخالفت دولت‌های دست‌نشانده، اندک‌اندک جامعه را بسوی تشکیل

مبارزه نهانی تسا سال ۱۳۳۹ برغم خفقان و دیکتاتوری و زندان و شکنجه و اعدام ادامه پیدا کرد. از سال ۱۳۳۹ بتدریج فضای سیاسی مبین آمادگی مقدماتی

شمارش معکوس برای سقوط سوموزا

انقراض يك سلسله حاکم

«آنکس که با شمشیر بکشد بنا شمشیر گشته خواهد شده این جمله آخر یک ترانه طنزآلود نیکاراگوئه‌ای است. این ترانه به‌نامیت مرگ ناگهانی «تاکو» سوموزا، اولین دیکتاتور خاندان سوموزا سروده شده بود، اما هنوز تازگی خود را حفظ کرده است. کافی است نام کوچک سوموزای اول را با نام ژنرال ساندینو (که به دست سوموزای اول و به فرمان آمریکا کشته شد) در ترانه عوض کنند تا از این ترانه سرودی برای جبهه آزادی بخش ملی ساخته شود.

دیکتاتور امروز، آناستازو سوموزا ناهیده می‌شود. و حالا، بعد از سال‌ها قتل‌عام، دزدی، چپاول و فساد، او خاندان خونخوارش در حال فرو رفتن در گردابند. او تمام مخالفان میانه‌روی خود را از میان برداشته، و برای دست به سر کردن جنبش آزادی بخش ملی ساندینست کشور خودش را بمباران کرده است. اما ساندینست‌ها بعد از عقب‌نشینی‌ها و شکست‌های متعده، در حال حاضر به هدف خود نزدیکند. آنها اکثر شهرهای نیکاراگوئه را اشغال کرده‌اند بدون آنکه گارد ملی نیکاراگوئه بتواند این بار آنها را سرکوب کند. از ۹ ژوئن به بعد دامنه مبارزات آنها به ماناگوا پایتخت نیکاراگوئه نیز کشیده شده است. آنها هر روز بیشتر به «بونکر» مقر دژ مانند ریاست جمهوری نزدیک می‌شوند.

سوموزا سقوط خواهد کرد. در این شکی نیست. شاید هم قبل از انتشار این

مقاله خبر سقوط او به گوش جهانیان رسیده باشد. شاید هم تا چند هفته دیگر برای ششیدن این خبر باید صبر کرد.



سوموزا از دژ «بونکر» خارج می‌شود

هنوراس خواهند کرد. آمریکا با حمایت طولانی و پندریخ خود از سوموزاها، راه یافتن حل و فصلی چنانچه و به دست گرفتن کنترل اوضاع را به روی خود بسته است برای آمریکا، هرگونه دخالت مستقیم از جمله پیاده کردن نیرو در نیکاراگوئه در حال حاضر ناممکن است. دست و پال آمریکا کاملاً بسته است. آمریکاییان چرات ندارند برای خود ویتنامی تازه پس‌زنند، بنابراین باکوباتی دیگر دوبرو خواهند بود. «آنکس که با شمشیر بکشد...»

چپ‌گراست، رزندگان ساندینست - حتی اندیاستودا رهبر نظامی آنها - فاقد یک ایدئولوژی سیاسی روشن‌اند. دومین نکته مهم نیز که اهمیت کمتری ندارد سر نوشت آینده بقیه کشور - های آمریکای مرکزی است. اگر تئوری «دومینو» کمترین ارزشی داشته باشد، این ارزش را در این نقطه از جهان باید جستجو کرد. وقتی نیکاراگوئه سقوط کند، تمام نیروهای چپ‌گرای منطقه - اسلحه و نگاه خود را متوجه گواتمالا، السالوادور و

بخت سر خود بسوزانند، به یک ویرانه واقعی بدل شده است. محله‌های بزرگ پایتخت منهدم شده و جوانان بسیار به قتل رسیده‌اند. دود عصبان به چشم مردم است و تمام درآمدهای تروتهای نیکاراگوئه (از جمله کمک‌های بین‌المللی که طی زلزله ۱۹۷۲ به نیکاراگوئه سرازیر شد) در جیب دیکتاتور. بازسازی کشور دشوار خواهد بود. مخصوصاً که بعد از پیروزی جبهه متحد برسوموزا، اختلافنا ظن‌سور خواهند کرد. اگر ساندینست یک مسلک

سروده‌ای پیروزی فراوانند و بعد از سقوط او خوانده خواهند شد. اما بعد از سقوط

ساندینست‌ها هر روز بیشتر به مقر دژ گونه ریاست جمهوری نیکاراگوئه نزدیک می‌شوند

او دشواریها روی خواهند نمود. کشور نیکاراگوئه طی مبارزات برحق ملت علیه دیکتاتوری که ترجیح می‌دهد همه چیز را

عراق و سوریه - وحدت یا «تفاهم»!

در پی مذاکرات سریع و مناوومی که از ۱۶ تا ۱۹ ژوئن در بغداد صورت گرفت، حافظ اسد و حسن البکر روسای جمهوری سوریه و عراق اعلام کردند که کشور - هایشان به صورت یک کشور متحد با یک رئیس جمهوری، یک ارتش و یک حزب بعث اداره خواهد شد.

وزیر اطلاعات عراق کمی بعد توضیح داد که در مورد اصول و اساس این کشور متحد، توافقات لازم به عمل آمده است. تنها کاری که باقی است «شکل قانونی دادن» به قانون اساسی تازه است.

تاریخ معاصر عرب از اینگونه «اتحادها» زیاد به خود دیده است. «اتحادها»ی که عملی شدنشان آغاز هم نشد. اتحاد سوریه و اردن (اوت ۱۹۷۵) و اتحاد دو یمن (مارس ۱۹۷۹) آخرین نمونه‌های اینگونه تصمیم‌ها بود. بنابراین دوامت چنین خبرهایی با حزم و احتیاط بیشتر مورد استقبال قرار بگیرد. مخصوصاً که اعلامیه‌های منتشر شده در بغداد و دمشق در این باره چندان گویا نبودند. تشکیل «شورای سیاسی عالی» توسط دو کشور در پاییز گذشته و به هنگام آشتی بغداد و دمشق ظاهراً تغییر نام داده و به «فرماندهی سیاسی مشترک» تبدیل خواهد شد. این فرماندهی قرار است با ۱۴ عضو (۷ عضو از هر کشور) به رهبری مشترک حافظ اسد و حسن البکر هر سه ماه یکبار تشکیل جلسه دهد. روزنامه رسمی سوریه‌ای ال‌بیث با لحنی مبهم می‌نویسد: «نتیجه گفتگوهای سران عراق و سوریه ممکن است تمام جاه طلبی‌های اعراب را ارضاء نکند، اما زمان لازم است که...»

در واقع برای زایل کردن نشانه‌های دسته‌بندی‌ها، رقابتها، برخوردی مذهبی، دها سوه قصد خونین و ده سال مجادله‌ای

خبر وحدت عراق و سوریه را باید با احتیاط تلقی کرد.

که بین دو حزب بعث عراق و سوریه جدایی الکنده است، مدت‌ها وقت لازم خواهد بود. کینه ورزیها هم که به حساب نیاید، بساز برای وحدت دو کشور و برای مستقر شدن مثلاً نیروهای عراقی در سوریه به مقدار زیادی اعتماد و اطمینان متقابل نیاز هست. با این حال اعلام «وحدت» در واقع پاسخی است به نیاز این دو کشور برای در آمدن از جلد تنهایی و متحد شدن در برابر



حافظ اسد بیش از هر وقت منزوی...

خطرات داخلی و خارجی. عراق از دورانی سخت عبور می‌کند: دولت بغداد که عربی‌های سنی بیشترین قدرت را در آن دارند، از یکسو و دیگر مسئله کردها در شمال است که خواهان خودمختاری‌اند، و از سوی دیگر نگران شیمه‌های جنوب که به امام خمینی و مستقر است.

در واقع حافظ اسد و حسن البکر به توافقی دست یافته‌اند که در غرب آن را «تفاهم» می‌نامند. اما همین رسیدن به توافق هم آنقدر مهم است که نقاب «وحدت» زدن بر چهره آن و در نتیجه ایجاد شک و تردید کردن در جهان عرب چندان ضروری نمی‌نماید.

سرمقاله لوموند

تعطیلات می‌روند، و در سوی دیگر جوان - های محروم یاد تاریخ به دوش می‌کشند. در یک طرف مردمی قرار دادند که زندگی‌شان، زندگی دوازده‌ساله، ازبوتولود طبق برنامه پیش می‌رود. البته امرحادثه‌های مثل تصادف یا حوادث آتشی - سرداشتن را تگیرد. و در طرف دیگر مردمی که زندگی اغلب کوهانشان گوله‌باری از حوادث غیرمنتظره است. بعضی که گرسواول به این گروه دوکار بدنی آنها نیز داشتند

تنها موفقیتشان در اختیار داشتن این کشور زیبا، غنی، تاریخی و نوید بخش بود. بنابراین طبیعی بود اگر ضعف پرگزیدگان و فساد افسران سرانجام مردم این کشور را به طغیان بکشد. نیاز مردم به «تفریح» و عطش آنها برای پاک کالای طبیعی است.

در آغاز تابستان، تا چند روز دیگر فصل «تعطیلات» غریبها آغاز می‌شود. تا دو ماه و نیم دیگر نباید منتظر رویداد چشمگیری در زمینه سیاست باشیم. کسی جز به خوردن آب دریا نمی‌اندیشد. حتی بیکاران و بازنشستگان هم به سفر می‌روند و تا مدت‌ها جز از سفر خود از چیزی حرف نمی‌زنند. اما در بخش دیگر جهان، آنجا که هنوز خوشبختی ناشی از صنعتی شدن و آزادی

جهان سوم - تابستان گرم و طولانی...

به راحتی آنها را از سرزمین خود می‌راند. و حتی اگر زیاده از حد در کار قدرتمندان دخالت کنند، از کشور خود نیز رانده می‌شوند. ناراضیان شوروی، آوارگان ویتنامی و تبعیدیهای بی‌پاسپورت از این زمره‌اند.

این گروه را هم می‌شود در محل قتل‌عام کرد و هم می‌شود به آنسوی مرزها

نمود. بحران اقتصادی جهانی کمک خواهد کرد تا این کشورها یکی بعد از دیگری دستخوش طغیان شوند. در بسیاری از کشورها یا مناطق آفریقا از هم‌اکنون نشانه‌های تشنج تابستانی نمایان شده است: در مصر و لیبی، در منطقه عراق - ایران - افغانستان، در سوئد،

ناشی از آلودگی محیط زیست دانش‌ناخنده، تابستان امسال آبستن حوادثی گاه غیر - منتظر خواهد بود. تابستان گرم و طولانی در پیش است. باد گرم این تابستان بسو چه کس خواهد وزید؟ چه کس را با خود خواهد برد؟ این سئوالی نیست که برایش پاسخی روشن وجود داشته باشد. اما آنچه مسلم می‌نماید اینست که چشم انداز علم نبات و بحران گرم در بسیاری از کشورهایی که ظاهراً آرام و باثبات به نظر می‌رسند، شکل می‌گیرد.

قبل از آغاز تابستان بادی در گرفت که از ایران تا نیکاراگوئه، البته ضمن عبور از اوگاندا و امپراتوری افریقای مرکزی، وزید و دولتمردانی را با خود ریشه کن کرد که نقطه مشترک اصل آنها بهم از جاپاطی، حیثیت میل کردن جان و مال مردم کشورشان بود. این باد به وزیدن ادامه خواهد داد و از راست و چپ مردان دیگری را نیز از مسند قدرت به زیر خواهد آورد. ترس آنها از این پس بیشتر از بیمی خواهد بود که آنان در دل دشمنانشان ایجاد می‌کنند. این فکر گفته مانس اسپربر را به یاد می‌آورد که می‌گفت: «من در طول زندگی‌ام فرصت یافته چند دیکتاتور را ببینم. البته از دور به خاطر همین هم زنده ماندم. از چشم همه این دیکتاتورها حالتی همیشگی خوانده می‌شود: حالت وحشت...»

اما وضع بسیاری از این دیکتاتورهای بی‌صلاحیت به علت فساد آنها با افزایش ترس و وحشت است. رسواکننده ترین نمونه مورد شکایت که باد گرم تابستان قبل از ماه ژوئیه بر آن وزید، کشور قوام‌نکروه است. از سال ۱۹۵۷ استقلال خود را بازیافته است، از نظر دارا بودن مردانی با کفایت و منابع ثروت، کشوری غنی به شمار می‌آید. اما این کشور از دوازده سال پیش به انظار در جنگال گروسی از نظامیان بی کفایت و فساد اسیر بوده که

داند. برای این گروه بهداشت بی‌معناست، مسکن بی‌معناست و کار کردن چون نعمت‌های دست نیافتنی، اما بعضی از آنها، وقتی بخت یارشان باشد، گرفتار هیچک از این مشکلات نمی‌شوند و قبلا می‌میرند!

اما اگر به آنها در سن ۲۰ سالگی امکان انتخاب میان زندگی راحت، برنامه‌دار و تعطیلات‌دار گروه اول‌زنده‌ی کوتاه و پر مشقت گروه دوم داده می‌شد، آیا همه الزاماً زندگی گروه اول را انتخاب می‌کردند؟ امیدوارم که نه و فکر می‌کنم که نه. زیرا با وجود بوکاساها و عیال‌های، تابستانهای گرم و طولانی و صدها بدبختی جهان سوم معجزه‌هاست. خونی جوان و سرشار از زندگی در رنگهای جهان سوم جاری است. آن جهان دیگر، آن جهانی که خود را پیشرفته، توسعه یافته و متمن می‌خواند گرفتار تصالبشرا لیبس است. و اگر مردم آن به دست بوکاسا کشته نمی‌شوند در صف بنزین برای رفتن به تعطیلات به دست همدیگر کشته می‌شوند.

تابستان امسال باید منتظر رویدادهای غیر منتظره در کشورهای جهان سوم باشیم

خاورمیانه و هندوچین. تابستان گرم و طولانی امسال بی‌ماجرای نخواهد بود. پیش از نیمی از صد ویست کشور جهان سوم دارای یکی از سه وضع زیر هستند: یا زیر حکومت قدرت فردی و استبدادی و فاسدند و یا بالاخره از تلر جغرافیایی در منطقه‌های نامن و آشوب زده قرار دارند. به همین جهت همیشه ماجراجویان بر سر جهان سومی آید که نباید همیشه هم گرما را دلیل آن بدانیم. اما اغلب در ماه ژوئیه و اوت که در سایر نقاط جهان توسعه یافته خبری نیست. در جهان سوم اتفاقیهای غیرمنتظره‌ای می‌افتد.

این دوگانگی تازه، یعنی این تقسیم شدن جهان به دو بلوکی که هر روز بیشتر از پیش از هم فاصله می‌گیرند، هرگز به اندازه تابستان امسال محسوس نبوده است. شاید خط تقسیم زیر نور خورشید بهتر به چشم می‌خورد. در یک سو تروتمندان پسر به

از کتاب «مدافعات» در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی

ماموریت خلع ید و اداره شرکت ملی نفت ایران



ایفای وظیفه عمومی و همکاری در این دستگاه ملی محروم کنیم؟ فرض می‌کنیم با این همه اصرار و الحاح، باز دل سنگ شما نرم نشده در تصمیم خود به انتقام پاشناری کنید و لازم شود که به حساب خرده‌های قبل از شروع خلع ید بپردازیم. چقدر تشخیص بی‌گناه و با گناه مشکل است و اگر درستش را خواسته باشید، چون دستگاه، دستگاه اجنبی بود، طبق منطق شما هر خادم به آن دستگاه خان به کشور بوده است. پس همه کارمندان و کارگران را باید بیرون انداخت. مگر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنچه هست گیرند. آنوقت علی میماند و حوضش. آیا چنین کساری مصلحت است؟ اجازه می‌فرمایید؟ و در آخر نوشتیم... در حال ما را که از تهران برای کمک و خدمت به شما آمده‌ایم همراه نکنید. ما برای وصل کردن آمدیم، نی‌برای فصل کردن آمدیم. خود شما هم تا مدتی این رود را به گوش همدیگر بخوانید: بیگانه رفت... بیگانگی هم رفت - دیگر بیگانه باشیم.

اینستکه وقتی به خانه رفتید دیگر آن خاطره اول برای شما تکرار نشود و اینکه بیگانه رفت زهمه‌های شوم بیگانه پسند نیز از بین برود... در گوش شما کارمندان و کارگران شرکت ملی نفت که تازگی از استیلا خارجی بیرون آمده‌اید باید تا مدتی این جمله را خواند و تکرار کرد: بیگانه رفت - بیگانگی هم رفت - دیگر بیگانه باشیم.

دست روز خروج آخرین فرد انگلیسی در شماره ۱۳۰۷۳۰۳ روزنامه شرکت به نسام آبادان نوشته‌ام می‌خوانم تا دادرسان محترم از خلال آن جریان عجیب را که در آن زمان در دل‌ها وجود داشت، کمی احساس کنند. روحیه و نظریه کسی را که بزعم کثیر خواست برهم زنده امنیت مملکت و مخالف ملک و ملت است بشناسند: «حال که پس از چهار ماه و چهار روز کم مبارزه پراظطراب، خانه از خودمان شده است و بعد از بدرفه مهربان، از فرط خستگی روی سکوی در نشستیم و می‌خواهیم نفس راحت بکشیم. به یسار ایام گذشته افتاده، خاطرات شیرین و خاطرات سنگین را به نظر می‌آورم و میل دارم برای رفیق تعریف کنم... بدترین لحظه و بلکه بدترین روزبند در این مدت ماموریت انرژی بود که بعد از تخلیه مناطق نفتخیز در خدمت عده‌ای از همکاران به مسجد سلیمان رفته بودم. انتظار داشتیم در فرود از طیاره، کارگران را در نشاط و صفا و کارمندان را در خنده و شادی ببینیم. ولی طوری منظره آن پارچه‌های سفیدی که به چوب کرده برخ ما می‌کشیدند و عبارات عداوت آمیز و کینه‌انگیز علیه بعضی از کارمندان ارشد نوشته بودند، ما را منقلب کرد که خواستیم از همانجا برگردیم... البته بااملاط و دلالت موفیق شدیم طرف عصر که خورشید داغ در افق فرو می‌رفت و شرجی فغان‌آور روز جای خود را به نسیم ملایم شب می‌داد، این آتش کینه را قدری بخوابانیم... اما بهترین خاطراتم... اعلامیه‌ای بود که هفته قبل در روزنامه‌ها و رادیو به امضای اقلیت مجلس دیدم و شنیدم... حال این اعلامیه به تأیید خدا یا به زور ملت یا میل و رغبت تنظیم شده بود کسار ندارم. همبختی چون نشانه وحدت و نمونه صمیمیت بود، دل‌های ایرانی را روشن می‌کرد و مژده موفقیت قطعی را می‌داد... قیمتی از نفت، این اتحاد و اتفاق و هم‌آهنگی و صمیمیتی است که سدهای بزرگ بدبختی ملت را یکی پس از دیگری خواهد شکست... حال اگر این مقاله را می‌نویسم... برای

تکنید قبلا مقام معاونت و همکاری مستقیم روسای انگلیسی را داشتند، بلکه آنها را در سلسله مراتب مباداری و فنی مجبور شده بودیم سه پله و گاهی پنج پله بالا آورده باشیم و به عوض یک کار، گاهی سه کار روی دوششان بگذاریم. مداخله اگر اجازه بود در ایامی که نخست وزیر و هیات اعزامی ایران به امریکا رفته بودند براه افتاد و دستگیره روغن سازی که کمپانی امریکایی ساخته آن هنوز به اتمام نرسیده و تحویل انگلیس‌ها داده، رفته بودند بکار انداخته شد.

حیلی دم می‌خواست در اینجا درست و مناسب بود تا موبه‌هایی از عظمت مشکلات و ارزش خدمات و زیبایی ساعکارهایی که در آن ایام از طرف هموطنان انجام شد ذکر می‌کردم و نام کسانی را که باعث افتخار و امید هستند می‌پرسم تا شما هم در دل خود ساد شوید و مباحث کنید که ایرانی هستید.

هیات‌های مشاور و تخصصی که بعداً به آبادان می‌آمدند، تحسین و اعتراف می‌کردند که به هیچ‌وجه نمی‌توانستند تصور کنند بزرگترین پالایشگاه جهان چنین مرتب و منظم حقیقت شده است.

بنده ابتدا نمی‌خواهم افتخار و حق آن خدمات و عملیات را به نام خود ثبت و عرض نمایم، بنده نه مرد اقتصاد و سیاست بودم نه مهندس نفت. افتخار و دلخوشی من فصل به یک چیز است. چیزی که می‌توانید آنرا در عین حال بسیار کوچک تلقی کنید و هم بسیار بزرگ: عمل مدیریت. اما نه مدیریت استبداد و انحصار طلب همه چیز را در قبضه و اختیار و دستور و درخواست خود قرار داده باشد. وظیفه و عمل بنده که آنرا می‌توان هم برعوضی و ناتوانی دانست هم عرضه و توانایی، این بود که خواستم و گذاشتم هر کس کار خود را بکند، مانع از این نشدم (یا باعث این نشدم) که هر کارگر و کارمند و متخصص ایرانی با حداکثر علاقه و علم خود در پستی که قرار دارد، لیاقت و امکاناتش را بروز دهد و احترام و حش رعایت شود. تمام آن کارهای بزرگ و مهم را آنها کردند نه بنده. کاری که بنده انجام دادم این بود: دو سه روزی از ورودمان به آبادان نگذاشته بود که از تنها مساعدت یا موافقتی که مدیران انگلیسی کردند، استفاده نمودم. با راهنمایی «مستر راس» مدیر کل پالایشگاه با روسای دیگر مانند شاگرد مدرسه‌ای که باید با عجله دروس امتحان را حاضر کند، به بازدید قسمت‌ها و سرویس‌های مختلف شرکت پرداختم. با چشم خریدار به کلیه قسمت‌ها اعم از تصفیه‌خانه - آزمایشگاه - تلمبه‌خانه - سانترال‌های برق - انبارها - حسابداری - حمل و نقل - آتش‌نشانی - کشتیرانی - خانه سازی و غیره در آبادان و یک یک مناطق نفتخیز و بندر معشور سرکشی کردم. در هر قسمت با ایرانیان که غالباً مسئول دوایر و وظائف مراتب خیلی پائینی بودند، آشنا می‌شدم. دالان رابط و کلید ورودی بنده به آن سرای عظیم و مرموز یک عده سی چهل نفری مهندسی فارغ‌التحصیل دانشکده نفتی معنوی از هنرهای عالی بودند که با غالب آنها آشنایی صمیمانه و اعتماد کامل داشتم. بطور رسمی از شرکت و بطور خصوصی از آنها یا از دوستان مطمئن آنها خواستم که لوحه‌های تشکیلاتی سرویس‌های مختلف شرکت را با نسام مسئولین مربوطه بدهند. سپس ارشد ایرانیان را که در هر سرویس هستند یا فرد با استعدادتر و مورد اعتمادتر آنها را که سابقاً امکانات کافی برای اداره آن قسمت داشته باشد در نظر می‌گرفتم.

پیش از آنکه انگلیس‌ها ایران را تخلیه نمایند، مطالعات و مشورت‌ها آتقدر پیشرفته بود که با همکاری آقایان سرتیب ریاحی و دکتر فلاح برای هر قسمت، چه در آبادان و چه در مناطق، یک عده مسئولین از میان ایرانیان مقیم یا از آن عده بسیار قلیلی که از مرکز و از دوایر دولتی انتقال داده بودیم. نامزدهایی معین شد البته این ایرانیان که غالب آنها از مهندسی تکنیکال آبادان، هنرهای عالی یا دانشکده نفتی و معنوی خارج رفته‌های اعزامی شرکت بودند. تصور

طر شغروب روز سوم ۱۱ رمضان - عصر پنجشنبه بود که حسته از کاراداره و سرسه و بیحوصه به منزل می‌آمدیم. گفتند اعتبار مهمان داریم، آقای مهندس حسینی با درسم. پس از صرف اصرار وسی قضیه را به بنابه پیشنهاد در هیات مختلف نفت ریسی کمیسیون مسترکلیس سورا و سه برای ساردر در اجرای قانون ملی شدن نفت و تصویب آنی در مصدق تطهیت یسه بود، برایم دل کرد، کتم چطور شما می‌سوسید چندنا موس امتل مرا به جنگ نه پندک پیرستید! من و شرکت نفت! ولی مصدق پیام کرده وارد مکرکهای سده بود و برعزیز خدمت و ندادکاری هر مدر سسین و غیره مکن باشد، فرضی بود. چون خود حسینی در بسیاری از اعمال و انداماش در کار نفت استشاره و استفاده از فران کریم می‌نمود، متهم فبوی خود را مسرود و موکول به استخاره از فران کردم. برای نماز مغرب به مسجد هدایت خدمت آقای طامانی رسیدیم. آیه عجیبی که نشانه امید و امر بود (از آیات مربوط به جنگ بدر) آمد. آقای حسینی مهلت نداده، بلافاصله دو نفری منزل جناب آقای نخست وزیر رفتیم. ایشان خوشحال شدند، مرا بوسیدند و فرمودند می‌روید اینجا اما خواهش دارم کاری به کارها نداشته باشی. مبادا دست به ماشین‌ها و لوبه‌ها بزنی. بگذارید همان مهندسین و کارمندان انگلیسی با حقوق و مزایا و مسئولیت‌های سابق کارشان را انجام دهند. اگر از شما پرسیدند برای چه آمده‌اید و چه کاره‌اید؟ بگوئید، هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران هستیم. اگر پرسیدند از ما چه می‌خواهید؟ جواب بدهید اولاً خودتان را مستم دولت ایران بدانید و ثانیاً آنچه نفت برده می‌سود یک رسید بنام شرکت نفت ایران بدهید، همین وبس.

اما خوشبختانه قضایا به این سادگی نگذشت. آقای دریک رئیس کل شرکت در ایران به هیچ‌وجه حاضر نشد ما را به سمت هیات مدیره و مافوق خود بشناسد، کشتی‌ها هم البته رسید ندادند و برگشتند. ماجرای بسیار طولانی و تاریخی و شنیدنی است که محل بیان آن اینجا نیست. کار به خلع ید و قبول مسئولیت و مدیریت کشید.

عمل خلع ید را تا آنجا که جنبه سیاسی و دولتی و تحریک مردم را داشت بیشتر سه نفر آقایان نمایندگان اعزامی هیات مختلط انجام می‌دادند. در عمل خلع ید و برافراشتن پرچم ایران و گرفتن جای روسای شرکت بود که بنده وارد شدم. اما بغوی حس می‌کردم که بزودی مواجه و مقابل وظیفه سنگینی خواهیم شد: بهره برداری و اداره یا لافال نگاهداری این دستگاه عظیم که حقیقتاً درسیای پنهان و مخوفی بود.

عظمت دستگاه و تشکیلات و تجهیزات آبادان و خرمشهر و مناطق نفتخیز و شبکه توزیع داخلی قدری بود که به تنهایی با تمام وزارتخانه‌ها و موسسات و ادارات مملکت برابری می‌کرد. کسی بایستی مسئولیت این کار را به عهده بگیرد که بالاترین شغل و قلمروی عملیاتش یک دانشکده نفتی با دویست هزار تومان بودجه سالیانه و شصت نفر معلم و کارمند بود و به لحاظ اداری از حدود ریاست دایره در اداره ساختمان بانک ملی تجاوز نموده بود، اما بجول و قوه الهی اولاً و با همکاری ملی و همگانی، تانیا و نیروی عشق و فداکاری تانیا به توفیق کامل نائل شدیم. بودجه هزینه روزانه دستگاه یک کرور تومان بود شصت هزار کارمند و کارگر داشت یک میلیون تن مواد نفتی باید برای مصرف سالیانه کشور، استخراج و تصفیه و تا اقصی نقاط کشور توزیع شود. در مناطق سوزان و دور افتاده خوزستان سرویس‌های منظم و معطم آب و برق و یخ و حمل و نقل و خوابگاه و بهداری و خانه‌سازی و تعمیرات و سایر عملیات و احتیاجات را مانند زمان انگلیس‌ها که سیمه متخصص در اختیار داشتند و ما فقط در حدود ۲۰ نفر علی‌البدل بجای آنها از تهران منتقل کرده بودیم از کار نیتته و هیچ‌گونه وقفه و خلل

دریغ از ایران که...

کشم!! دریغ که خون مطهر انقلاب را که میرود رنگ‌های زندگی اجتماعی ما را سیراب کند و رمق و توان به بنیانهای ملی ما بخشد با بانه‌های کسودگانه از جریان بازداریم. و نهال نوسیده استقلال را بایتنه ضد انقلاب از بارون بیندازیم. بیایم بجای آنکه به بارهای منفی انقلاب که همگی آنها منطقی است و در همه‌جای دنیا موجود، به بار مثبت و عظیم و بسا شکوه آن یعنی آزادی و استقلال بیندیشیم. به زندگی فارغ از تهدید و تمهید و ستم، به فرزندان لیخت بر لبان، به ختم به شادی نشستمان، به پیروزی بزرگان بیندیشیم و اجازه ندهیم ضد انقلاب بر زندگی، رخته کند و ثباتی را کسه در آرزویشت هستیم به زمانی دورتر افکند، چنین باد...

نور روشن عدالتخواهی را دیده‌ایم. امروز، در این صبحدم که صدای پرواز برنده‌های از قفس رها شده در باغ بیچیده و صدای شکفتن زندگی، صدای خروش عاطفه، صدای آزادی ایران به خون‌شسته را می‌شنویم، دریغ که دستاویزی کوچک و خنده‌آور ما را از عظمت معجزه‌های که رخ داد و نه تنها ایران، که سراسر جهان را پرتو افکند، دور بدارد و بنیادهای یا نگرفته و ریشه ندوانیده آزادی و استقلال را با دست‌های هنوز خسته خود بیرون

اینک که کاخ ستم بر سر ستمکاران فرو ریخته، بگذاریم آزادی، برابری و دوستی در سرزمین بلاکشیده و سوخته، یا بگیرد. و در این راه هر یک سربازی با تاق‌نصرت‌های شهادت و خون‌یستادیم تا دروازه گشوده شد. فریاد شکوه‌مندان راه را گشود. راهی که با شاخه‌های سرخ میخک و شمع‌های فروزان آذین بستیم، سرانجام رسیدیم و در پیشگاه نور و نوازش به نیایش ایستادیم. صدای تلخ بربرالها بر قلبمان نشست. وقتی چون نسیم در سرچاری شدیم، خورشید با همه درخششش در برابر برق دیدگانمان، کورسویی بیش نبود. امروز که آسمان از فریاد پیروزی ما می‌لرزد، امروز که آزادی در هیات شکفته خود از راه رسیده است، سایه - های تعدی را که بر بام و در شهرمان، در حرکتند، تماشایگر شدیم، دستیاران را دردم فشریم و فرودا با بیگانگی آواز دردهیم.

ما که آن آسمان‌نبار گرفته میهن را هر صبح با چشمانی اشکبار به تماشا نشستیم، ما که داغ شکنجه را بر استخوان - های عزیزانمان تحمل نمودیم، ما که سال‌ها روی به دیوار نشستیم و در گلو بازیدیم، حالا که سپاه دیوان را فریاد برآورده‌ایم «دیگر از اینسو راه نیست» بیاد بیآوریم تا این مرز چها کشیدیم، پایهای تاول زده‌مان را، دود دیوار خون‌آلود شهرمان را، اشک‌های جاری مادران و بغض شکسته پدرانمان را بیاد بیآوریم.

دریغ از آنکه انگلیس‌ها ایران را تخلیه نمایند، مطالعات و مشورت‌ها آتقدر پیشرفته بود که با همکاری آقایان سرتیب ریاحی و دکتر فلاح برای هر قسمت، چه در آبادان و چه در مناطق، یک عده مسئولین از میان ایرانیان مقیم یا از آن عده بسیار قلیلی که از مرکز و از دوایر دولتی انتقال داده بودیم. نامزدهایی معین شد البته این ایرانیان که غالب آنها از مهندسی تکنیکال آبادان، هنرهای عالی یا دانشکده نفتی و معنوی خارج رفته‌های اعزامی شرکت بودند. تصور

در مرگتان فریب بود

اجسادتان را از تابوتها می‌زدانند، بر تابوتها بادیان فریب می‌کشایند و تا برجهای عاج می‌رانند. ذهن شما به عنق سوداگری نیالوده بود و نمی‌دانستید سوداگری که به ساحل مقصود می‌رسد دریا را به بالاق بدل می‌کند.

● ● ●

آری، عزیزان به خون خفته خوش بخوابید، گون سوداگران شهر همه بیدارند، تا خفتگان خود را خوابتان شیرین باد.

● ● ●

پیشو آرد، علی اصغر عرشاهی

آه، ای عزیزان به خون خفته خوابتان شیرین باد. در مرگتان چندان فریب بود که اینک، یاران مانده‌تان را به انزوا گشاده‌سست و سوداگران به مالکیت خوتنان چنان برخاسته‌اند که گویی در ریست - بهرام‌وار - به کشتن شیران نشستند!

● ● ●

در سالهای دراز از قطره قطره خوتنان سیلی ساخته برایشه را ندیدیم تا خفتگان خود را خوابتان شیرین باد.

● ● ●

الموس! نمی‌دانستید و مظلوم را شنیده‌ایم. و از میان تاریکی

ما که آن آسمان‌نبار گرفته میهن را هر صبح با چشمانی اشکبار به تماشا نشستیم، ما که داغ شکنجه را بر استخوان - های عزیزانمان تحمل نمودیم، ما که سال‌ها روی به دیوار نشستیم و در گلو بازیدیم، حالا که سپاه دیوان را فریاد برآورده‌ایم «دیگر از اینسو راه نیست» بیاد بیآوریم تا این مرز چها کشیدیم، پایهای تاول زده‌مان را، دود دیوار خون‌آلود شهرمان را، اشک‌های جاری مادران و بغض شکسته پدرانمان را بیاد بیآوریم.

دریغ از آنکه انگلیس‌ها ایران را تخلیه نمایند، مطالعات و مشورت‌ها آتقدر پیشرفته بود که با همکاری آقایان سرتیب ریاحی و دکتر فلاح برای هر قسمت، چه در آبادان و چه در مناطق، یک عده مسئولین از میان ایرانیان مقیم یا از آن عده بسیار قلیلی که از مرکز و از دوایر دولتی انتقال داده بودیم. نامزدهایی معین شد البته این ایرانیان که غالب آنها از مهندسی تکنیکال آبادان، هنرهای عالی یا دانشکده نفتی و معنوی خارج رفته‌های اعزامی شرکت بودند. تصور

زبان فارسی، بنیاد فرهنگ ملی

در گذشته آنچه درباره فرهنگ مطرح می‌شد با عناوین همان‌پرکن و جار و جنجال تبلیغاتی فراوان همراه بود، در حالیکه کیفیت و عملکردی قابل توجه نداشت و از انبوه عیاشی و فعالیت، و از برپایی مراکز عریض و طویل فرهنگی و هنری، حاصلی عاید ملت نمی‌شد. این را همه می‌دانیم که پول، وقت و نیروی انسانی بسیاری صرف می‌شد تا فرهنگ ایران گسترش یابد اما بدلیل نبودن شیوه‌ی درست در کار و بدلیل دور بودن برخی از مسئولان فرهنگی از واقعیات بجای پیشرفت نوعی انحطاط فرهنگی جایگزین شد.

اما امروز که فراراست محدودیت‌ها، کارشکنی‌ها، سوءاستفاده‌ها و بی‌توجهی‌ها نسبت به بنیادهای فرهنگی و اجتماعی ایران جای خود را به احیای فرهنگ ملی و فراهم آوردن امکانات و فضای مناسب برای آفرینش‌های فرهنگی بدهد، چه برنامه‌هایی در پیش است؟ سازمانهای مسئول در این زمینه هنوز برنامه‌ی پیش‌بینی‌شده نگردانند و بدلیل نابسامانی‌هایی که در جامعه ما، وجود دارد و با گذشت چهارماه از انقلاب هنوز همه انطباق لازم دست نیافته است، آینده در زمینه فرهنگی بسیار مبهم است. اما همه نیز می‌دانیم که

فرهنگ کشور و کم‌ویف رسانه‌های گروهی می‌دانستیم، چنانکه امروز نیز چنین است. مسئولان آموزش و فرهنگ با کمبود امکاناتی از قبیل نیروی انسانی برای تعلیم و پرورش است و رسانه‌های گروهی، بویژه رادیو تلویزیون کمترین توجهی به این مسأله ندارند.

امروز در ایران شاید حتی یک درصد مردم ما قادر نباشند زبان مادری‌شان را به‌درستی صحبت کنند

مشتراک و قابلیت تفهیم بیان در هرمنطقه. پیش از این نیز برای ارج نهادن به زبان فارسی و ادبیات سرشار و غنی ایران که مهم‌ترین اسناد فرهنگ ملی ما است حرف‌های بسیار زدند، شعارها دادند و چون واقعیتی در آنها وجود نداشت راه بجایی نبردند. چنانکه امروز در ایران شاید حتی یک درصد مردم ما قادر نباشند زبان مادری‌شان را به‌درستی صحبت کنند. یا بنویسند و بخوانند. و عوامل این فاجعه را پیش از این بخش آموزش و

یافتن شیوه‌هایی بنیادی در این زمینه باید به اجرا درآید و این مهم نه تنها وظیفه و مسئولیت دولت‌ها است که تمام دست‌اندرکاران امور فرهنگی نیز در آن سهمی دارند.

نخستین مسأله اساسی و مهم برای یافتن شیوه‌هایی برای گسترش فرهنگ و

یافتن راه‌هایی برای اعتلای فرهنگ این است که بتوانیم فرهنگ مسلکی را از فرهنگ استعماری تمیز دهیم، و در این مورد می‌بایست مهم‌ترین عوامل اشتراک فرهنگ میان ایرانیان و زمینه‌ی اصلی ارتباط فرهنگی در ایران را به‌عنوان پایه و اساس کار در نظر بگیریم و «زبان فارسی» عامل چنین ارتباطی است. لزومی ندارد که نگاهی به گذشته بدانیم و آنچه که در یکی دو دهه اخیر پسر زبان فارسی آوردند را یادآوری

جبهه ملی

بنابراین اساس کار «فرهنگ ایران» امروز در گرو انجام‌کشی‌های سازمان‌یافته و بی‌توجهی مسئولان رده‌نمایی می‌رود. تنها شبکه سراسری رادیو و تلویزیون کشور بجای آنکه به کیفیت زبان و شیوه گفتار در رسانه‌هاش توجه کند، بخش‌خاص

تنها شبکه سراسری رادیو و تلویزیون کشور بجای آنکه به کیفیت زبان و شیوه گفتار در رسانه‌هاش توجه کند، بخش‌خاص زبان «عربی» تدارک دیده است

زبان «عربی» را تدارک دیده است، گویی حقیقتاً این زبان عربی است که باید حمایت شود. روزنامه‌ها و مجلات بر فروش کشور نیز بر این تصورند که کارشان محدود به بخش خیراستو هیچ‌مسئولیتی در زمینه فرهنگ و ادبیات ایران ندارند. و به این ترتیب انتشار روزافزون کتاب که فرصت تصحیح و دقت در زبانش را به ناشر نمی‌دهد. همه دست‌بندست هم‌دادند و به تخریب زبان فارسی یاری می‌دهند. در چنین وضعیتی نخست مراجع و مراکز دولتی را باید به مسئولیتی که دارند توجه داد و بعد از آن به هر ایرانی را که به ارزش فرهنگ ملی و زبان فارسی احترام می‌گذارد، باید یادآوری کرد که «زبان فارسی» را دریابند.

«مجلات صحیح و حتی تلفظ‌بیشتر کلمات معمول و روزمره نکند دارند. از سوی دیگر نویسندگان متن‌های گوناگون در این رسانه‌ها نیز گویا تسلط کافی به زبان و چگونگی بکار گرفتن کلمات و جملات در قالب رادیو تلویزیون را ندارند. به همین

دلیل هم از آنچه روزنامه‌ها و مجلات در ساختمان زبان استفاده می‌کنند بهره‌می‌گیرند. یا بهتر بگوئیم نویسندگان در رادیو تلویزیون کوشش دارند تا آنچه می‌نویسند، تکرار کلمات، ترکیب‌ها و جملاتی باشد که در روزنامه‌ها نوشته شده است و به یاد داشته باشیم که مقالات روزنامه‌ها نیز در بکار بردن زبان فارسی نارسایی‌های فراوان دارد.

بطور کلی در ایران به سختی می‌توان از تشریح نام برد که از نظر یک‌گسستی نثر، ترکیب کلمات، کاربرد زبان و زیبایی و ظرافت در استفاده از کیفیت زبان فارسی نمونه باشد، مگر آنکه تشریح در سطح تخصصی و نه در دسترس عموم باشد.

همچنین می‌بینیم که بدلیل سرب محدودیت در بسیاری از موارد، نشر کتاب بطور آزاد، در همین سه چهارماه گذشته، هزاران کتاب را با عنوان‌های تازده در دسترس عموم قرار داده است. در حدود شصت درصد از این کتاب‌ها ترجمه از زبانهای خارجی است و معمولاً بسیار نارسا و مغلوذ که البته خسوانندگان بسیاری نیز دادند. یعنی محتوای سیاسی آنها بسیاری دیگر از ویژگی‌های ادبی را تحت‌الشعاع قرار داده است. و از همه اینها در دزدان‌لتر، در ایران بی‌توجهی نسبت به زبان گسترده‌ترین رسانه‌ها یعنی رادیو تلویزیون است.

رادیو تلویزیون بدلیل ارتباط بسیار وسیعی که تنها بوسیله «زبان» با تمام مردم کشور برقرار می‌کند. از این بابت مهم‌ترین اهمیت را دارد. در حالیکه در این رسانه‌ها از این بخش مهم در کار گسترش فرهنگ ملی و آموزش غیرمستقیم زبان فارسی کمترین اعتنا نیست. اغلب گویندگان این رسانه‌ها که اخیراً بسیار هم تازه کار هستند در بیان

تئاتر ارتجاعی یا زینتی یا تفریحی صرف، از آن‌جا که پیوندی با مردم و مسائل مردم ندارند، در میان مردم نیز پایگاهی نخواهد داشت و خودیغود از طرف مردم طردخواهد شد یا به عبارت دیگر انتخاب بهترین‌ها تنها و تنها به عهده مردم است نه حکومت. در تحلیل آخر این مردم هستند که محتوای تئاتر را در هر شرایطی ارزیابی و تعیین خواهند کرد.

اختناق، هنر را مهار نمی‌کند

درد زیرا تعیین ضابطه برای هنر، با اختناق ملازمه دارد. و ایجاد اختناق و سانسور امریست که سرانجام به مقاومت سرسختانه هنر در مقابل آن خواهد انجامید. سخن کوتاه، تئاتر، تئاتر است و هر نوع جهت دادن بدان، غیر ممکن است و بالندگی و شکوفایی هنر تئاتر مرز و بوم نمی‌شناسد، یک نمایشنامه اروپائی، آفریقائی، عربی همانقدر می‌تواند برای مردم ما آگاهی بخش باشد که یک اثر اصیل ایرانی برای مردم آفریقا و یا هر گوشه دیگر دنیا.

گسترش مطبوعات تبلیغاتی

انجام کار امکان اتفاق نمی‌یافت. بهر طریق برای خواننده علاقمند به خواندن، تنها راه کنار آمدن با همان شمار اندک مجله‌ها و نشریاتی بود که در دسترس قرار می‌گرفت و خط‌مشی روشن و مشخصی را نیز دنبال می‌کرد.

بعد از نخستین اعتصاب روزنامه‌های پرتیراژ ایران در میرماه گذشته و تصمیم دولت وقت برای سلب بعضی محدودیت‌ها در کار نشر، کم‌کم روزنامه‌خوانان از حالت رکود ذهنی که بوسیله همین نشریات تبلیغی و یا تحقیر می‌شد، بدر آمدند و عادت دربرینه تکرار مکرات خواندن در نشریات مملکت جای خود را به اندکی از حقایق موجود داد که مردم تشنه علنی شدنش بودند. به این ترتیب جان تازه‌ای در کالبد پرورج و عاری از زندگی مطبوعات ایران دمیده شد و به تدریج قدرت و قوتی در کار پدید آمد و رنگ و روئی تازه پیدا کرد. و طبیعتاً تعداد بیشتری را بخود جلب کرد. بعد از انقلاب، یعنی در چهار ماه

تقریباً تمام نشریاتی که امروز در دسترس مردم قرار دارد، خاص تبلیغات عقیدتی است و بندرت پا از حدود مرز اوضاع سیاسی روز و بحث و نظر در این زمینه فراتر می‌گذارد

گفته، در چگونگی کار مطبوعات در ایران یکباره دگرگونی عظیمی پدید آمد. ایسن دگرگونی که بدلیل زیر و رو شدن اوضاع سیاسی کشور بود، سبب شد تا هر گروه و دسته‌ای امکان بخش و نشر افکار و خواست

نظام مستبد گذشته، به منظور سرکوبی فرهنگ و هنر ملی و گسترش فرهنگ استعماری در قالب هنر فرمایشی، ضمن تکیه بر سانسور و حشمتاک فاشیستی، به راه حل موزیانه دیگری نیز دست زد که آن به خدمت گرفتن روشنفکران و هنرمندان خود فروخته بود جهت راه یابی به تسلط کامل لیکن در عمل همه این توطئه‌های خائنه علیه فرهنگ و هنر ملی باشکست مواجه شد و هیچ یک از این موانع نتوانست حکومت دیکتاتوری را در زمینه‌مسائل فرهنگی و هنری نجات بدهد و همه به عین دریافتند که سانسور و فریب نمی‌تواند وسیله سرکوبی نمائی فرهنگ و هنر و مانع پیدایش اندیشه و ابداع باشد چرا که با وجود تسلط اختناق، هنر با شکال تازه‌ای حضور یافت، به قید و بند نریامد و مهار نشد.

بدین سان سیاست «جهت دادن به هنر» در عمل با شکست مواجه شد و ادبیات

یادداشت ...

میشود. تلویزیون نیز ساز خود را می‌زند و مجوعاً برنده‌هایش چنین می‌نماید که گویی اصولاً این رسانه برای مخالفت با پیشرفت‌های فرهنگی کار می‌کند و از هر شیوه‌ای بهره می‌گیرد تا ذهن‌ها را بیشتر از حقایق دور کند، راه هرگونه بحث و تفکر و تبادل فکر را بسته‌اند تا مبادا کسی بتواند معنی آزادی بیان را لمس هم بکند. و یا مبادا که مردم ما درباره مشکلات امروز و جامعه آینده‌شان هم گنجگاوای کنند و بیاندیشند.

بهر طریق وظایفی که رادیو تلویزیون از آنها شانه خالی می‌کند، با کمال تأسف قابل جبران نیست و دردی که به‌علازم اعلام جبهه سازندگی نیز رادیو تلویزیون علاقه‌ای به این مهم نشان نداد و حتی در این زمینه نیز امکان بحث و بررسی و یاری رساندن به دولت و مردم را جندی گرفت. این شیوه خودمختاری در مورد چگونگی کار و خط مشی صدا و سیما ایران را تنها می‌توان گذشت به قیاس گذارد و شباهت‌های بسیار یافت. انحصار طبیبی، عه‌بماندگی فرهنگی، یکسویه‌نگری به مسائل اجتماعی سیاسی، و اعمال سانسور در بخش اخبار و در برنامه‌ها از ویژگی‌های رادیو تلویزیون پیش از انقلاب بود که با کمال تعجب! امروز نیز در کار این رسانه‌ها مصداق دارد.

باید پنهان کرد و نباید اجازه داد تا افراد یا گروه‌هایی بار دیگر بر ملت ما تحمیل شوند. اما متأسفانه مسئولان سازمان رادیو تلویزیون به تجاوز علنی و مشهود به حقوق مردم ادامه می‌دهند و بیت‌المال مردم را تنها در قلمرو نگرش یکسویه‌شان از مسائل جاری مملکت به کار می‌گیرند.

بخش مهم برنامه‌های این رسانه (تلویزیون) که باید در خدمت مردم و برای آگاه کردن آنها، آموختن به آنها و حتی سرگرمی آنها بکار آید. اخیراً به نمایش فیلم‌های بنجل و دست چنم «آمریکائی» داده شده است که البته همه موضوع‌های بسیار «اخلاقی» دارند و حداطلاق از نظر کارشناسان رادیو تلویزیون منحصر به نمایش خانواده‌های خیلی مهربان، مردان و زنان بسیار مودب و مرتب، کودکان و بیسوادهای فیلسوف‌حباب است که از قیچی سانسور جان سالم بدر برده‌اند و این‌تنها راهی است که آقایان در تلویزیون برای تربیت «اخلاق» جامعه پیدا کرده‌اند.

به پنجاه می‌رسید امروز از دوستان تجاوز کرده است. جالب اینکه کم و بیش تمام آنها هم‌خوانندگانی پیدا کرده‌اند و جانی میان مردم باز کرده‌اند.

این اتفاق که بگمان من در تاریخ کشور ما ثبت خواهد شد، نشان می‌دهد که مردم ما تا چه حد شور و شوق دانستن، و ارتباط برقرار کردن دارند، هرچند که تقریباً تمام دوستان و چندنشریه‌ای که امروز در دسترس مردم قرار دارد، خاص تبلیغات عقیدتی است و بندرت پا از حد و مرز اوضاع سیاسی روز و بحث و نظر در این زمینه فراتر می‌گذارد و دیگر مسائل را مورد نظر قرار می‌دهند. با وجود اینکه چنین اتفاقی زائیده اوضاع خاص ایران و قرار گرفتن مردم در مورد سیاست روز، بعد از سالها دوری از

رسانه‌های بی‌رساله

قیام با شکوهی کرده است، واقعیات را نباید پنهان کرد و نباید اجازه داد تا افراد یا گروه‌هایی بار دیگر بر ملت ما تحمیل شوند. اما متأسفانه مسئولان سازمان رادیو تلویزیون به تجاوز علنی و مشهود به حقوق مردم ادامه می‌دهند و بیت‌المال مردم را تنها در قلمرو نگرش یکسویه‌شان از مسائل جاری مملکت به کار می‌گیرند.

بخش مهم برنامه‌های این رسانه (تلویزیون) که باید در خدمت مردم و برای آگاه کردن آنها، آموختن به آنها و حتی سرگرمی آنها بکار آید. اخیراً به نمایش فیلم‌های بنجل و دست چنم «آمریکائی» داده شده است که البته همه موضوع‌های بسیار «اخلاقی» دارند و حداطلاق از نظر کارشناسان رادیو تلویزیون منحصر به نمایش خانواده‌های خیلی مهربان، مردان و زنان بسیار مودب و مرتب، کودکان و بیسوادهای فیلسوف‌حباب است که از قیچی سانسور جان سالم بدر برده‌اند و این‌تنها راهی است که آقایان در تلویزیون برای تربیت «اخلاق» جامعه پیدا کرده‌اند.

تقریباً تمام نشریاتی که امروز در دسترس مردم قرار دارد، خاص تبلیغات عقیدتی است و بندرت پا از حدود مرز اوضاع سیاسی روز و بحث و نظر در این زمینه فراتر می‌گذارد

گفته، در چگونگی کار مطبوعات در ایران یکباره دگرگونی عظیمی پدید آمد. ایسن دگرگونی که بدلیل زیر و رو شدن اوضاع سیاسی کشور بود، سبب شد تا هر گروه و دسته‌ای امکان بخش و نشر افکار و خواست

تقریباً تمام نشریاتی که امروز در دسترس مردم قرار دارد، خاص تبلیغات عقیدتی است و بندرت پا از حدود مرز اوضاع سیاسی روز و بحث و نظر در این زمینه فراتر می‌گذارد

گفته، در چگونگی کار مطبوعات در ایران یکباره دگرگونی عظیمی پدید آمد. ایسن دگرگونی که بدلیل زیر و رو شدن اوضاع سیاسی کشور بود، سبب شد تا هر گروه و دسته‌ای امکان بخش و نشر افکار و خواست

تقریباً تمام نشریاتی که امروز در دسترس مردم قرار دارد، خاص تبلیغات عقیدتی است و بندرت پا از حدود مرز اوضاع سیاسی روز و بحث و نظر در این زمینه فراتر می‌گذارد

گفته، در چگونگی کار مطبوعات در ایران یکباره دگرگونی عظیمی پدید آمد. ایسن دگرگونی که بدلیل زیر و رو شدن اوضاع سیاسی کشور بود، سبب شد تا هر گروه و دسته‌ای امکان بخش و نشر افکار و خواست

تقریباً تمام نشریاتی که امروز در دسترس مردم قرار دارد، خاص تبلیغات عقیدتی است و بندرت پا از حدود مرز اوضاع سیاسی روز و بحث و نظر در این زمینه فراتر می‌گذارد

گفته، در چگونگی کار مطبوعات در ایران یکباره دگرگونی عظیمی پدید آمد. ایسن دگرگونی که بدلیل زیر و رو شدن اوضاع سیاسی کشور بود، سبب شد تا هر گروه و دسته‌ای امکان بخش و نشر افکار و خواست

تقریباً تمام نشریاتی که امروز در دسترس مردم قرار دارد، خاص تبلیغات عقیدتی است و بندرت پا از حدود مرز اوضاع سیاسی روز و بحث و نظر در این زمینه فراتر می‌گذارد

گفته، در چگونگی کار مطبوعات در ایران یکباره دگرگونی عظیمی پدید آمد. ایسن دگرگونی که بدلیل زیر و رو شدن اوضاع سیاسی کشور بود، سبب شد تا هر گروه و دسته‌ای امکان بخش و نشر افکار و خواست

آن است، نقطه ضعف کار نیز به حساب می‌آید. چرا که تمام توجه را معطوف به یک موضوع می‌کند و دیگر مسائل را پس می‌زند و حتی در بعضی موارد به فراموشی می‌سپارد. در نتیجه پس از گذشت اندک زمانی باز می‌بینیم که اغلب حرف‌ها، نظرها، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌ها تکرار مکررات است و خالی از اندیشه‌ای نو.

از سوی دیگر در چنین اوضاع و احوالی کمیت به هیچ‌وجه دلیل بر کیفیت نیست، و با وجود آنکه تعداد هرچه بیشتر روزنامه و مجله، حتی عنوان رونق بجزارت فرهنگ جامعه تحسین‌انگیز و قابل حمایت است، اما ناآگاهانه با جریان وقایع پیش رفتن نیز می‌تواند بسیار خطرناک

آن است، نقطه ضعف کار نیز به حساب می‌آید. چرا که تمام توجه را معطوف به یک موضوع می‌کند و دیگر مسائل را پس می‌زند و حتی در بعضی موارد به فراموشی می‌سپارد. در نتیجه پس از گذشت اندک زمانی باز می‌بینیم که اغلب حرف‌ها، نظرها، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌ها تکرار مکررات است و خالی از اندیشه‌ای نو.

از سوی دیگر در چنین اوضاع و احوالی کمیت به هیچ‌وجه دلیل بر کیفیت نیست، و با وجود آنکه تعداد هرچه بیشتر روزنامه و مجله، حتی عنوان رونق بجزارت فرهنگ جامعه تحسین‌انگیز و قابل حمایت است، اما ناآگاهانه با جریان وقایع پیش رفتن نیز می‌تواند بسیار خطرناک

آن است، نقطه ضعف کار نیز به حساب می‌آید. چرا که تمام توجه را معطوف به یک موضوع می‌کند و دیگر مسائل را پس می‌زند و حتی در بعضی موارد به فراموشی می‌سپارد. در نتیجه پس از گذشت اندک زمانی باز می‌بینیم که اغلب حرف‌ها، نظرها، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌ها تکرار مکررات است و خالی از اندیشه‌ای نو.

از سوی دیگر در چنین اوضاع و احوالی کمیت به هیچ‌وجه دلیل بر کیفیت نیست، و با وجود آنکه تعداد هرچه بیشتر روزنامه و مجله، حتی عنوان رونق بجزارت فرهنگ جامعه تحسین‌انگیز و قابل حمایت است، اما ناآگاهانه با جریان وقایع پیش رفتن نیز می‌تواند بسیار خطرناک

آن است، نقطه ضعف کار نیز به حساب می‌آید. چرا که تمام توجه را معطوف به یک موضوع می‌کند و دیگر مسائل را پس می‌زند و حتی در بعضی موارد به فراموشی می‌سپارد. در نتیجه پس از گذشت اندک زمانی باز می‌بینیم که اغلب حرف‌ها، نظرها، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌ها تکرار مکررات است و خالی از اندیشه‌ای نو.

از سوی دیگر در چنین اوضاع و احوالی کمیت به هیچ‌وجه دلیل بر کیفیت نیست، و با وجود آنکه تعداد هرچه بیشتر روزنامه و مجله، حتی عنوان رونق بجزارت فرهنگ جامعه تحسین‌انگیز و قابل حمایت است، اما ناآگاهانه با جریان وقایع پیش رفتن نیز می‌تواند بسیار خطرناک

آن است، نقطه ضعف کار نیز به حساب می‌آید. چرا که تمام توجه را معطوف به یک موضوع می‌کند و دیگر مسائل را پس می‌زند و حتی در بعضی موارد به فراموشی می‌سپارد. در نتیجه پس از گذشت اندک زمانی باز می‌بینیم که اغلب حرف‌ها، نظرها، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌ها تکرار مکررات است و خالی از اندیشه‌ای نو.

از سوی دیگر در چنین اوضاع و احوالی کمیت به هیچ‌وجه دلیل بر کیفیت نیست، و با وجود آنکه تعداد هرچه بیشتر روزنامه و مجله، حتی عنوان رونق بجزارت فرهنگ جامعه تحسین‌انگیز و قابل حمایت است، اما ناآگاهانه با جریان وقایع پیش رفتن نیز می‌تواند بسیار خطرناک

آن است، نقطه ضعف کار نیز به حساب می‌آید. چرا که تمام توجه را معطوف به یک موضوع می‌کند و دیگر مسائل را پس می‌زند و حتی در بعضی موارد به فراموشی می‌سپارد. در نتیجه پس از گذشت اندک زمانی باز می‌بینیم که اغلب حرف‌ها، نظرها، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌ها تکرار مکررات است و خالی از اندیشه‌ای نو.

از سوی دیگر در چنین اوضاع و احوالی کمیت به هیچ‌وجه دلیل بر کیفیت نیست، و با وجود آنکه تعداد هرچه بیشتر روزنامه و مجله، حتی عنوان رونق بجزارت فرهنگ جامعه تحسین‌انگیز و قابل حمایت است، اما ناآگاهانه با جریان وقایع پیش رفتن نیز می‌تواند بسیار خطرناک

صنعتی شدن برای استقلال سیاسی و اقتصادی اجتناب ناپذیر است

فضای ملی ما فضائی است که مردم ایران در آن زندگی میکنند. خصوصیات این فضا برخی طبیعی و بعضی ساخته دست انسان است. مردم ما در زیستگاههای زندگی میکنند که از کوچکترین واحد آن یعنی ده تا بزرگترین واحد آن یعنی مادر شهر یک خط متداوم متغیر جمعیتی را تشکیل میدهند. این جمعیتها از تعداد چند خانوار در کوچکترین دههای ایران تا جمعیت بزرگترین شهر ایران متناوب است. بعضی از نقاط سرزمین ما از منابع آب کافی برخوردار است و برخی بسیار کم آب هستند. در بعضی از آنها منابع سرشار زیر زمینی وجود دارند و برخی از این منابع محرومند. نتیجه اینکه مواهب و منابع خدادادی بطور مساوی بین مناطق مختلف ایران تقسیم نشدهاند.

فعالیتهای انسانها در این مناطق در رابطه با این عوامل طبیعی بوده است. هراستانی که از مواهب طبیعی بیشتری برخوردار بوده است فعالیتهای اقتصادی در آن رونق بیشتری داشته و درآمد آن بیشتر بوده است. معادن زیر زمینی چون منابع ملی شناخته شده و درآمد حاصله از آن به خزانه مملکتی سرازیر میشدهاند اثرات قابل ملاحظه‌ای روی فعالیت های اقتصادی محلی و منطقه‌ای نداشته‌اند. به همین جهت ملاحظه میشود که بعضی سرزمینها با وجود داشتن منابع غنی زیرزمینی، از نظر فعالیت های اقتصادی و درآمد سرانه منطقه‌ای در درجات پایین تری از مناطقی که فاقد این منابع هستند قرار دارند. فعالیت بخش کشاورزی که تمام سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی عمل میکند در صورت رونق آن روی زندگی و درآمد ساکنین منطقه‌ای اثرات مستقیم داشته و معمولا مناطقی که تولید اضافه بر مصرف کشاورزی دارند در رفاه نسبی بسر میبرند.

انتقال نیروی کار

فرآورد صنعتی شدن در سطح ملی میتواند تعادل این مناطق را بهم زده و حتی زندگی مردم مناطقی را هم که در رفاه نسبی بوده‌اند دچار مخاطره بسازد. بویژه صنعتی شدن در هنگامی که کشور و مناطق نه تنها اضافه تولید کشاورزی ندارند بلکه از خودبستگی در کشاورزی (تولید باندازه مصرف) نیز برخوردار نیستند باعث انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش صنعتی میشود. این انتقال معمولا بعلت افزونی نرخ دستمزد در بخش صنعتی نسبت به بخش کشاورزی صورت میگیرد. از طرفی بخش صنعتی در ابتدای صنعتی شدن بعلت نوپا بودن آن، به سبب اتکالی آن به مواد وارداتی و بدلیل عدم گسترش در حد لازم در همکارشته‌های صنعتی، ایجاد تورم نیروی کارگری در مناطق صنعتی کرده و اردویی از کارگرانی که با مزد کم حاضر بکار هستند در شهر های ایجاد میکند. این حالت در زمانی پیش میاید که صنایع نوپا قادر به جذب نیروی کارگری رها شده از بخش کشاورزی نباشند. در نظام اقتصادی سرمایه داری این نیرو بصورت یک نیروی حاشیه نشین متظاهر میشود. هنگام با گسترش صنایع، بخش‌های

میبود. در مقابل آن فرآورده های کشاورزی کشور های دیگر را در صورت وجود اوزبا بهای کمتری میتوان خرید. نتیجه اینکه کشاورزی مملکت از بین میرود. جمعیت در شهر ها جذب بخش صنعتی و خدماتی میشود، درحالیکه مصرف فرآورده های کشاورزی آن نسبت به گذشته افزایش یافته است، با مصنوعات صنعتی جدید آشنا شده و مایل به تصاحب آنهاست و به بسیاری از خدماتی که بخش خدمات ارائه میکند نیاز پیدا کرده است و بطور کلی اقتصاد در سطحی بالاتر از آنچه در گذشته وجود داشته لغایت میکند.

برای برآوردن تناضا های فرآورده های کشاورزی، کمبود داخلی با وارد کردن از خارج تامین میشود. صنایع بعلت نوپا بودن و عدم قدرت رقابت با مصنوعات وارداتی از محافظت دولتی بعد شدید برخوردارند. فرآورده های آنها به بهای گزاف به مصرف کنندگان تحویل میشوند. بعلت آشنائی مردم باموارد مصرف فرآورده های صنعتی و عدم تکا فوی صنایع داخلی برای جوابگویی به تناضای داخلی، واردات بسیاری از مصنوعات صنعتی نیز آزاد گداره میشوند، منتها بعلت سیاست حفاظت دولتی از صنایع داخلی کلیه این مصنوعات به قیمتهای چند برابر قیمت تهیه شده در کشور های تولید کننده بدست مصرف کننده میرسند.

سیر سریع توسعه این چنین اقتصادی دوز بروز میزان واردات را بالا میبرد و برای اینکه این چرخ از کار نیفتد هرروز لازمست که ارز بیشتری از کشور خارج شود و صنایع قادر نیستند که با سرعت نفیج گرفته و روی پای خود بایستند و قطع سیل وارداتی در زوناد های میانی، کلیه این صنایع را باخطر نابودی روبرو میسازد.

از طرفی جامعه مصرفی که بمصرف فرآورده های وارداتی عادت کرده است مانند معتادی که ترک عادت برایش موجب مرض است کماکان میخواهد به هر ترتیب شده بمصرف خود ادامه دهد. این عادت مصرفی چون بر پایه تولیدات داخلی استوار نیست هزینه اش از جیب تولید کننده پرداخت نمیشود. در سطح کشوری چنین مغایری از فروش منابع زیر زمینی مملکت بصورت خام و فرابرش داده نشده و در سطوح شخصی و فردی باگرایش بسبب نادرستی و فساد تامین میشود.

چهره فضای ملی پس از گذشت آنچه در بالا به آن اشاره شد به وضع زیرتقریر میکند. جمعیت در سرزمین ملی ازحالت توزیع متعادل و متوازن خرج میشود. گرایش بسوی تمرکز در شهر های بزرگ است. زمینهای کشاورزی رها میشوند، ده ها ویران میشوند. شهر های درجه ۳ و ۴ از اهمیت و اعتبار میفتند. سرمایه گزاریهایی که در این شهر ها شده‌اند راکد و بلااستفاده میشوند در حالیکه در مراکز تجمع زیاد جمعیتی احتیاج به سرمایه گزاریهای جدید محسوس میشود. تمرکز بیش از حد که برای توسعه صنایع و بخش خدمات لازم بوده، زبانهای ناشی از تمرکز را ببار میآورد و برای مقابله با

جامعه مصرفی معتادی است که می خواهد بمصرف خود ادامه دهد

با سرعتی بیشتر توسعه مییابد و وجود این نیروی حاشیه نشین اقتصادی نیز در توسعه این بخش موثر است. مشاغل جدیدی در حاشیه صنایع بوجود می آید. نقشهای واسطه‌ای افزایش میابد و شهر های بزرگی بوجود میآیند که اکثریت مشاغل آنها در زمینه های خدماتی هستند. با گسترش بیشتر صنایع و خدمات، بخش حاشیه نشین اقتصادی بتدریج جذب میشود و کمبود نیروی کار احساس میشود. در ضمن بعلت این کمبود نرخ دستمزد ها افزایش مییابد و انگیزه بیشتری برای کشاندن افراد شاغل در بخش کشاورزی به بخشهای صنعتی و خدماتی ایجاد میشود. باین ترتیب کشاورزان زمینهای خوددارها کرده و پیشتر ها سرازیر میشوند. اگر کشاورزی بوقوع خود مکنایزه نشده باشد رها کردن زمینهای کشاورزی بوسیله کشاورزان مستقیما روی کم شدن تولید کشاورزی اثر میگذازد و این کم شدن تولیدبهای فرآورده های کشاورزی را بالا

منطقه‌ای حرکت میکند در حالیکه ممکن است به آن دست نیابد.

صنعتی شدن با توسعه اقتصادی

صنعتی شدن همچون خودبستگی کشاورزی یکی از پایه های دیلمان رشد اقتصادی متوازن است. منتها در راهبرد صنعتی شدن دو روش تا بحال پیشنهاد شده‌اند. یکی انتقال جمعیت به مراکز صنعتی و دیگری انتقال صنعت به هر جا که جمعیت وجود دارد. روش اول معمولا مورد نظر جوامع سرمایه داری است. برای اینکه سرمایه‌دار سرمایه گدار هزینه مهاجرت کارگر رابه مراکز صنعتی نمی پردازد و در عین حال از اقتصاد تمرکز و مقیاس صنایع در جوامع متمرکز حداکثر استفاده را میکند. بازار نیروی کار بسیار گسترده است و سرمایه‌دار

سیاست عدم تمرکز صنعتی بیشتر در کشور های سوسیالیستی شکل میگیرد

دید لزوما جنبه فضائی ندارند ولی پیروی از آنها منجر به ایجاد يك سیستم متوازن فضائی خواهد شد. توسعه و گسترش متوازن اقتصادی راهبرد توسعه و گسترش متوازن اقتصادی بر پایه اصل خودبستگی در کلیه فعالیت های اقتصادی يك کشور استوار شده است. اصل تامین خود بستندی بمعنای احتراز از تولید اضافی، نفی تجارت و تبادل بین‌المللی و انزوگرایی ملی نیست. این اصل بعنوان يك هدف دوازم - مدت برای تامین استقلال اقتصادی ملی و زمینه‌ای برای امکان آبادانی و توسعه است.

این اصل بطور خلاصه میگوید که کلیه رشته های فعالیت صنعتی (بناضم - کشاورزی) باید در حد معول و در تناسب با احتیاجات داخلی و در رابطه با هم وبا توجه به امکانات اقتصادی، توسعه یابند. این اصل بویژه موکد است که قبل از ایجاد خودبستگی در کشاورزی و امکان اضافه تولید در این بخش، صنعتی شدن در دراز مدت بطف يك کشور نیست. این اصل معتقد است که توسعه را از راه تولید هرچه بیشتر و از راه عرضه فرآورده ها میتوان انجام داد در حالیکه اصل توسعه نامتوازن به این مسئله از چهره ایجاد تناضا که خود انگیزه‌ای برای تولید بیشتر خواهد بود میگردد. اصل توسعه متوازن بر پایه تشویق کار بیشتر و اصل توسعه نامتوازن بر پایه انگیزه سود بیشتر استوار شده‌اند.

توسعه متوازن اقتصادی احتیاج به تمرکز بدون حد جمعیت در نقاطی معدود ندارد، در حالیکه توسعه نامتوازن بعلت تمرکز بخشی فعالیتها و تمرکز فضائی به تمرکز بیشتر جمعیتی و همچنین خالی شدن قسمتی از فضای ملی از سکنه منجر خواهد شد.

توسعه متوازن پایه توسعه صنعتی را بسپارد وسیعتر از توسعه نامتوازن انتخاب میکند و چون از تمرکز کمتری برخوردار است در مراحل اول توسعه از نرخ رشد پائین تری بهره‌مند خواهد شد. درحالیکه انتهای مسیر هر دو توسعه ادعا شده که همبسیاست یکی باشد ولی طی کردن این مسیر توسط این دو راهبرد مانند مسابقه خرگوش و لالایش است که طبق روایات موجود لالایش (راهبرد توسعه متوازن) مسابقه را میبرد. آنچه که در دیلمانهای اقتصادی از آن یاد شده است اینستکه خرگوش در وسط راه بدام میفتد و اصولا شانس برای بردن مسابقه نداشته است.

خودبستگی کشاورزی

خود بستندی کشاورزی در سطح ملی همانطور که گفته شد جزء لانفك راهبرد رشد متوازن است. ولی در سطح منطقه‌ای گوشش در راه خود بستندی، خانوارها را در مناطق کشاورزی نگهداشته و علاوه بر تامین فرآورده های کشاورزی هر منطقه به استقرار جمعیت ثابت فعال که از میانی اولیه رشد و توسعه منطقه‌ای است کمک میکند. باید توجه داشت که در ایران خود بستندی کشاورزی در سطح مناطق ممکن است عملی نباشد. به همین جهت این راهبرد بسوی خود بستندی کشاورزی

تولید و مردم نه تنها استقلال سیاسی و اقتصادی این مملکت را تامین نخواهد کرد بلکه آنرا شدیدا بمخاطره خواهد انداخت. این مشکل بدو دلیل وجود دارد. اول اینکه اجرای يك سیاست صحیح عدم تمرکز بمدت زمان زیادی احتیاج دارد. دوم اینکه عدم تمرکز هزینه هنگفتی را بدنبال دارد که بجز ات مبتوان، گفت که هیچ کشوری در دنیا قادر به انجام سرمایه گزاریهای لازم برای تحقق آن در کوتاه مدت نیست. این تمرکز قاعدتا می بایست شامل سیستم های اقتصادی- اداری و فضائی باشد و این سیستمها در برابر تغییر عوامل مقاومت زیادی نشان میدهند. برخی سیستمها را میتوان با انقلاب بسرعت عوض کرد ولی برخی سیستمها چون نوره سالها کار هستند با انقلاب نیز عوض نمیشوند و از آن جمله سیستم اداری است.

نباید توقع داشت که این سیستمها یکباره عوض شوند و اگر چنین توقعی نداشته باشیم، بنابراین اتخاذ يك سیستم غیر- متمرکز در حد پراکندگی، بلافاصله پس از انقلاب نادرست است. باید توجه داشت که از نظر فضائی نیز بعلت هزینه های زیاد زیر بنائی امکان اجرای واقعی این عدم تمرکز امکان ندارد. اضافه با اینکه اجرای ناگهانی این سیاست بسیار ظرفیت های هم‌اکنون ایجاد شده را رها میکند و بدنبال ایجاد ظرفیت هائی میروود که وجود خارجی ندارند، لذا از کارائی لازم برخوردار نیست

منابع ملی باید بدون استثنا ملی شوند

بنابراین با توجه به معایب هر دو سیستم موجود یعنی سرمایه داری و سوسیالیستی، سیاست ملی ما ایجاب میکند که از يك راهبرد معقول ملی یعنی سیاست تمرکز غیر متمرکز پیروی کنیم.

ملی کردن کلیه منابع ملی

در راه اجرای يك برنامه عمران و توسعه فضای ملی، منابع ملی میبایست بدون استثنا ملی شوند. ملی کردن یعنی اینکه حق بهره برداری و استفاده از منابع به نسل کنونی و نسلهای آینده ایرانی واگذار شود. بحث اینکه آیا ملی شدن با دولتی شدن فرق دارد یا نه، در اینجا وارد نیست. برای اینکه ملی کردن حتی برای دولت که قوه مجریه نظام سیاسی يك مملکت در يك محدوده خاص زمانی است ایجاد نمیکند بلکه این حق را برای ملت بوجود میآورد و اگر تمرکزی بوجود میاید از نظر حق يك ملت است و نه اختیارات يك دولت. این منابع متعلق به ملت هستند و افراد حق استفاده از آنها را ندارند ولی حق تمكك و بهره‌برداری انحصاری از آنها را ندارند.

پرویز توفیقی

با ملی کردن شرکت های بیمه

نمایندگان بیمه از بین می روند ؟

که در گذشته و تائیس از ملی شدن شرکت های بیمه اغلب مشتریان آنها را مشتریان تشکیل می دادند که توسط نمایندگان بیمه معرفی می شدند این خطر وجود دارد که به دنبال ملی شدن شرکت های بیمه و از بین رفتن نمایندگیهای بیمه این عده قلیل نیز پراکنده شده در نتیجه درآمد شرکتها کاهش یابد.

اهمیت نمایندگان شرکت های بیمه از آنجا ناشی می شود که اغلب شرکت های بیمه فاقد يك گروه بازاریاب مبلغ هستند و بیشتر کار بازاریابی آنها توسط همین نمایندگان انجام می گیرد که پیوسته برای افزایش درآمد به دنبال مشتریان تازه و تجدید بیمه نامه های گذشته مشتریان خود هستند.

علاوه بر نمایندگان شرکت های بیمه گروهی در دفاتر آنان به عنوان کارمندان مشغول کار هستند که با تعطل این دفاتر آنان نیز بیکار خواهند شد و عده ای نیز به عنوان بازاریاب برای نمایندگان مشغول فعالیت و پیدا کردن مشتریان تازه هستند و چنانچه این گروهها را با خانواده آنان در نظر بگیریم متوجه خواهیم شد که با این تصمیم چه تعدادی از مردم دچار مشکل خواهند شد که در نتیجه آن به مشکلات دولت افزوده می شود.

دولت افزوده می شود.

دولت افزوده می شود.

زمینه برنامه ریزی منطقه‌ای هیچ اقدام اساسی در ایران صورت نگرفته است. بنابراین با توجه به زمینه بین - مناطق ختم نمیشوند بلکه در داخل مناطق ایران نیز نابرابریهای زیادی بچشم میخورد. بعضی از استانها فقط دارای يك شهر بزرگ هستند که سهم بزرگی از تولید و بیشتر اوقات تنها سهم بزرگی از مصرف را بخود اختصاص میدهند اختلاف درآمد های درون يك منطقه گاه از اختلاف درآمد مساله نیاز به برنامه ریزی منطقه‌ای را های بین منطقه‌ای نیز بیشتر هستند و این مساله نیز به برنامه ریزی منطقه‌ای را بیشتر تاکید میکند.

پیروی از راهبرد تمرکز غیر تمرکز

سیاست تمرکز غیر تمرکز بطور ساده عبارت از حد بسپنه يك سیاست غیر - متمرکز در يك محدوده زمانی خاص است. در حالیکه سیاست عدم تمرکز در درازمدت امکان است برای سرمایه داری شهری، لطعات به محیط زیست، بیماریهای روانی، اعتیاد و امثالهم یا مستقیما بوسیله مردم، یا بطور غیر مستقیم از طریق پرداخت مالیات و عوارض به دولت، تحویل میشود.

یکی از عوامل سوء دیگر این نحوه تمرکز، ازدیاد بودجه های رفاهی در درون نواحیهای سرمایه داری است. بودجه برنامه های رفاهی که برای جبران ضررها و خسارتهائی که متوجه مردم شده است تنظیم میشوند

در درازمدت بطور تصاعدی افزایش می یابد چون اصل آن بر پاداش در برابر کارنامه نهاده است بلکه بر اساس جبران يك بیعدالتی اجتماعی - اقتصادی است و دریافت کنندگان خدمات این برنامه های رفاهی خود را محق میدانند که هر چه بیشتر از این برنامه ها منتفع شوند و این امر به از بین رفتن اخلاق کار کردن منجر میشود.

صنعتی شدن با تمام مشکلاتی که برای کشور های دویزه رشد در بردارد يك مرحله اجتناب ناپذیر در راه بدست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی است و بهر قیمت شده باید انجام پذیرد. چون از نظر اقتصادی ضرب گشائی درآمدی برای مصرف فرآورده های صنعتی بیش از فرآورده های کشاورزی میباشد، کشور های غرب با صنایع و تکنولوژی پیشرفته خود در صورت عدم مقابله کشور های جهان سوم میتوانند همیشه تقوی سیاسی و اقتصادی خود را در مقابل این کشور ها حفظ کنند. کشور های جهان سوم راهی جز صنعتی شدن ندارند. همانگونه که اروپای بعد از جنگ دوم راهی جز این نداشت. منتها این صنعتی شدن تنها با دنبال کردن سیاست توسعه و گسترش متوازن اقتصادی و فضائی بصالح خواهد بود.

دولت افزوده می شود.

دولت افزوده می شود.

بازاریان تهران خواستار

بقیه از صفحه اول

اسلامی قرار گرفته است و درخجسته ایام زادروز سرور شیعیان و پیشوای آزادگان و سومین امام بر حق حضرت حسین بن علی (ع) در اجتماع شکوهندی که بدین مناسبت در مسجد جامع تشکیل شده است جامعه بزرگانان و اصناف و پیشه‌وران بازار تهران ضمن سخن و سیاست از تشریف‌فرمانی شرکت کنندگان عزیز نظریات خود را بدین شرح اعلام میدارد.

۱- رهبری قاطع انقلاب اسلامی را تأیید و اعلام میداریم درموقعیت کنونی که دشمنان از داخل و خارج با توسل به انواع دسیسه‌ها و تفرقه‌افکنی‌های خانمان برانداز در پی آنند تا به خیال خود سد راه انقلاب شوند تنها راه موفقیت وحدت کلمه و اتفاق نظر تمامی اقشار ملت ایران تحت رهبری حضرت امام خمینی می‌باشد.

۲- دولت موقت انقلاب اسلامی را که از شخصیت‌های صالح کشور تشکیل شده و با فداکاری و خستگی‌ناپذیری حقا شایسته عنوان دولت شرعی و واجبات‌الاطاعت می‌باشند، تأیید و با تمام قوا حمایت می‌کنیم.

۳- تصمیمات شورای انقلاب اسلامی که کشور ما را بسوی یک جامعه شکوهمند و سعادت‌مند اسلامی رهنمون است تأیید می‌کنیم.

۴- برنامه اعلام شده از طرف رهبر معظم انقلاب که براساس آن قانون اساسی پس از تدوین و تصویب در مجلس انتخابی پیشینهادی برای رفراendum به ملت ایران عرضه میشود مورد تأیید ماست.

۵- ما خواهان قطع نفوذ اجانب و کوتاهی دست عوامل آنها و ایادی رژیم مغفور گذشته می‌باشیم.

۶- ما اقدامات ضد انقلابی و ارتجاعی و ضد اسلامی رژیم بعثی عراق را در سرکوبی ملت بسزایان را شدیداً محکوم و از دولت خواستاریم در برابر تجاوزات آن دولت با تمام قوا اقدامات لازم را مینماید.

۷- ما از قیام برادران مسلمانان در افغانستان و سایر مناطق اسلامی که بر علیه ظلم و تبعیض و استثمار و استعمار برپا شده‌اند حمایت می‌کنیم.

۸- ما از انقلاب برحق خلق مسلمان فلسطین حمایت کرده خواستار حمایت کامل از حقوق حقه این ملت مستعبد و کوتاهی‌دست متجاوزین اسرائیلی و عوامل صهیونیسم از سرزمین‌های مقدس اسلامی می‌باشیم.

۹- از آنجایی که مذهب اکثریت قاطع ملت ایران شیعه جعفری‌اثنی عشری است، ما از اصل سیزدهم قانون اساسی پیشینهادی که بر جعفری بودن مذهب رسمی تأکید دارد استقبال و از تدوین کنندگان قانون اساسی خواستاریم که ضمن ابقاء اصل مزبور غیر قابل تغییر بودن آنرا نیز اعلام دارند.

۱۰- جامعه ما که در گذشته با سازمان کنونی جبهه ملی همکاری داشت و بنابه دلائل که مشروحا بیان گردیده در تاسیخ سیام خردادماه ۱۳۵۸ از سازمان مذکور جدا شده است لزوم بوجود آمدن یک اتحاد بزرگ برای پاسداری از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی را ضروری میدانیم و برای ایجاد جبهه‌ای کوشش می‌کنیم که همه نیروهای مبارز ملی را که به اسلامی بودن انقلاب اعتقاد دارند دربرگیرد.

جامعه بزرگانان و اصناف و پیشه‌وران بازار تهران

آقای بازرگان...

بقیه از صفحه اول

بر اوضاع می بینیم، باخود می گویم کمی صبور باش این بساط بزودی برچیده می شود. ارتش و پلیس قدرت می یابند و مبین روال زندگی عادی خود را بدست می آورد !!

وقتی تجاوز به حریم سرزمین محبوبم را آنهم توسط دست نشاندهان یک همسایه پوشالی می شنوم، خون می بارم ولی بخشود، نپیپ می زخم که بازرگان، بازرگانی که سال ها دوره این سرزمین سختی دیده زندان کشیده و فریاد آزادیخواهی اش را درخیم در سیاه چال نیز نتوانسته خاموش سازد، هرگز اجازه نمی دهد که مبین من‌اسب ببیند، خاک مقدسش پامال شود و استالاش خدشه دار گردد و نوید نوسازی ارتش و بیپرووضع شهربانی را چون گوازا ترین شربت هستی می نوشم و چشم پر هم می نیم و با تمامی قلب به دعا می نشینم که زودتر، زودتر ... ولی وقتی باز خانهی سربازان مورد تعدی قرار می گیرد، واحد های نظامی بوسیله غیر نظامی‌ها پاسداری می شود. خون می گریم و امیدم به یاس مبدل می گردد.

آقای بازرگان... بگوئید تا چه موقع در این جنگ و گریز با خویشتنم سرکنم که دیگر لبریز شده‌ام. نه من، که راننده تاکسی، فروشنده دوره گرد، کارگر کارخانه، کارمند دولت، معلم، شاگرد، همه وهمه آن شور و شوق انقلابی را زمین گذاشته‌اند. تگرانی همه جا موج میزند. سیل فاق بیان کن‌شده، دزدی رقم های سرسام آوری پیدا کرده و کم هم چه چیزه وضع گذشته باز می‌گردد!!

پاکیزگی و درستی و پاکدامنی و آزادیخواهی و استقلال طلبی و یک عمر مبارزه در راه آرمان های بزرگ توشه بسیار برپایی است ولی در این فرصت تاریخی و سرنوشت ساز کافی نیست، مبین را، ایران سوخته و بسوزن نشسته ما را دریابید! تا دیر نشده بجنبید، قاطع و مطمئن عمل کنید. از حمایت پدیدریغ یک یک، مطمئن باشید. همین امروز، زمان ساختن و امیدبخشیدن است که فردا، خدا نکند... خدا نکند ...

سیکوکوارتز



دقتی را ارائه میدهد که فقط از سیکو میتوان انتظار داشت.

SEIKO
Quartz

12901 آرتا

آگهی پذیرش دانشجوی دوره فوق لیسانس

پرستاری

دانشکده پرستاری

دانشگاه علوم پزشکی ایران

دانشگاه علوم پزشکی ایران برای دوره فوق لیسانس سال ۵۸-۵۹ پرستاری تعدادی دانشجوی طبق شرایط زیر می‌پذیرد:

شرایط پذیرش

- ۱- دارا بودن لیسانس پرستاری عمومی یا معادل آن
- ۲- داشتن معدل کل ۲٫۵ از ۴ یا ۱٫۴ از ۲۰
- ۳- نداشتن تعهد خدمت مربوط به دوره تحصیلی لیسانس
- ۴- قبول شدن در امتحانات ورودی زبان انگلیسی، پرستاری و مصاحبه

مدارک لازم جهت ثبت نام

- ۱- ۶ قطعه عکس ۳×۴ با قید مشخصات در پشت آن
- ۲- فتوکپی ریز نمرات سه سال آخر دبیرستان
- ۳- فتوکپی دیپلم
- ۴- یک برگ فتوکپی شناسنامه
- ۵- فتوکپی مدرک لیسانس یا معادل آن
- ۶- فتوکپی ریز نمرات تحصیلات دوره لیسانس
- ۷- فتوکپی برگ پایان خدمت یا معافیت نظام وظیفه.
- ۸- قبض رسید بانکی به مبلغ ۲۰۰۰ ریال حق ثبت نام به حساب شماره ۶۸۶ بانک ایران‌شهر واقع در خیابان مصدق بین عباس‌آباد و خیابان استاد مطهری در وجه دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۹- داوطلبان واجد شرایط می‌توانند با در دست داشتن مدارک لازم جهت تکمیل درخواست پذیرش از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر از تاریخ اعلام این آگهی تا آخر وقت روز چهارشنبه ۵۸۴۲۰ به دفتر پذیرش دانشگاه علوم پزشکی ایران واقع در میدان ونک - تیش گاندی مراجعه کنند.

تاریخ دریافت کارت ورودی جهت شرکت در امتحانات و تاریخ برگزاری امتحانات بعد از طریق جراید اعلام میگردد.

دفتر پذیرش دانشگاه علوم پزشکی ایران

جبهه ملی ایران

صاحب امتیاز: مهندس حسین اخوان

سرمدیر: پروانه فروهر

زیر نظر شورای نویسندگان

خیابان سیند شماره ۲۶ - طبقه سوم

تلفن: ۸۹۳۰۲۱

چاپ خوشه ۳۱۸۵۶۴-۵

آگهی پذیرش دانشجوی دوره دکترای پزشکی

دانشکده پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی ایران

مرکز پزشکی ایران برای دانشکده پزشکی دوره دکترای پزشکی سال تحصیلی ۵۸-۵۹ تعدادی دانشجوی طبق شرایط زیر می‌پذیرد.

شرایط پذیرش

- ۱- دارا بودن لیسانس در رشته‌های بیولوژی، شیمی و یا معادل آن.
- ۲- دارندگان دیگر رشته‌های لیسانس به‌شرط داشتن حداقل ۶ واحد بیولوژی، ۲ واحد فیزیک و ۶ واحد شیمی آلی و معدنی و ۶ واحد انگلیسی.

توجه: دانشجویانی که حداکثر تا شهریور ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل خواهند شد (در صورتیکه واجد سایر شرایط باشند) نیز می‌توانند در امتحانات ورودی شرکت نمایند. ولی پذیرش آنها منوط بر پایان یافتن دوره لیسانس می‌باشد.

۳- حداکثر سن ۳۰ سال.

۴- قبول شدن در امتحانات ورودی زبان انگلیسی، امتحان اختصاصی (فیزیک، شیمی، بیولوژی) و مصاحبه.

مدارک لازم جهت ثبت نام

- ۱- ۶ قطعه عکس ۳×۴ با قید مشخصات در پشت آن
- ۲- فتوکپی ریز نمرات دبیرستان
- ۳- فتوکپی دیپلم
- ۴- فتوکپی ریز نمرات تحصیلات دوره لیسانس.
- ۵- یک برگ فتوکپی شناسنامه.
- ۶- فتوکپی مدرک لیسانس یا معادل آن.
- ۷- فتوکپی برگ پایان خدمت یا معافیت نظام وظیفه.
- ۸- قبض رسید بانکی به مبلغ ۲۰۰۰ ریال حق ثبت نام به حساب شماره ۶۸۶ بانک ایران‌شهر واقع در خیابان مصدق بین عباس‌آباد و خیابان استاد مطهری در وجه دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۹- داوطلبان واجد شرایط می‌توانند با در دست داشتن مدارک لازم جهت تکمیل درخواست پذیرش از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر از تاریخ اعلام این آگهی تا آخر وقت روز چهارشنبه ۵۸۴۲۰ به دفتر پذیرش دانشگاه علوم پزشکی ایران واقع در میدان ونک - تیش گاندی مراجعه کنند.

تاریخ دریافت کارت ورودی جهت شرکت در امتحانات و تاریخ برگزاری امتحانات بعد از طریق جراید اعلام میگردد.

دفتر پذیرش دانشگاه علوم پزشکی ایران

۲۲ تا ۲۴ دلار پیشنهاد کرده‌است. عربستان سعودی با هرگونه افزایش قیمتی بالای ۱۶ یا ۱۷ دلار برای هر بشکه مخالف است.

مسئول‌العظیمه رئیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت در مورد تثبیت قیمت نفت در کنفرانس جازن اوپک گفت که کشورهای عضو را

آگهی پذیرش دانشجوی دوره فوق لیسانس

رشته کتابداری پزشکی

دانشکده کتابداری

دانشگاه علوم پزشکی ایران

دانشگاه علوم پزشکی ایران برای دوره فوق لیسانس سال ۵۸-۵۹ کتابداری پزشکی و علوم انفورماتیک دوره تعدادی دانشجوی طبق شرایط زیر می‌پذیرد:

شرایط پذیرش

۱- دارا بودن لیسانس در رشته‌های علوم و علوم بهداشتی و رشته‌های وابسته (بیولوژی، شیمی، پرستاری، علوم آزمایشگاهی بهداشت)

توجه: دانشجویانی که حداکثر تا شهریور ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل خواهند شد (در صورتیکه واجد سایر شرایط باشند) نیز می‌توانند در امتحانات ورودی شرکت نمایند. ولی پذیرش آنها منوط بر پایان یافتن دوره لیسانس می‌باشد.

۲- دارا بودن معدل کل ۳ از ۴ و یا ۱۵ از ۲۰

توجه: شرط پذیرش فارغ‌التحصیلان رشته‌های دیگر و کسانی که هم‌اکنون آنها در (معادل ۱۴) می‌باشند موقوف به داشتن سابقه کار در کتابخانه‌ها و ارزشیابی از سوابق تحصیلی و کار آنها توسط دانشکده است.

۳- قبول شدن در امتحانات اختصاصی، زبان انگلیسی و مصاحبه

مدارک لازم جهت ثبت نام

- ۱- ۶ قطعه عکس ۳×۴ با قید مشخصات در پشت آن
- ۲- فتوکپی ریز نمرات سه سال آخر دبیرستان
- ۳- فتوکپی دیپلم
- ۴- یک برگ فتوکپی شناسنامه
- ۵- فتوکپی ریز نمرات تحصیلی دوره لیسانس
- ۶- فتوکپی مدرک لیسانس یا معادل آن
- ۷- فتوکپی برگ پایان خدمت یا معافیت نظام وظیفه.
- ۸- قبض رسید بانکی به مبلغ ۲۰۰۰ ریال حق ثبت نام به حساب شماره ۶۸۶ بانک ایران‌شهر واقع در خیابان مصدق بین عباس‌آباد و خیابان استاد مطهری در وجه دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۹- داوطلبان واجد شرایط می‌توانند با در دست داشتن مدارک لازم جهت تکمیل درخواست پذیرش از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر از تاریخ اعلام این آگهی تا آخر وقت روز چهارشنبه ۵۸۴۲۰ به دفتر پذیرش دانشگاه علوم پزشکی ایران واقع در میدان ونک - تیش گاندی مراجعه کنند.

تاریخ دریافت کارت ورودی جهت شرکت در امتحانات و تاریخ برگزاری امتحانات بعد از طریق جراید اعلام میگردد.

دفتر پذیرش دانشگاه علوم پزشکی ایران

تعیین نرخ واحد برای نفت

بقیه از صفحه اول

خبرنگار در محوطه بزرگی جلد به برگزار شد، خاطر نشان ساختند که قطر و کویت با افزایش قیمت نفت و شیخ خلیفه الصباح وزیر نفت کویت به بشکه‌ای ۲۰ دلار موافق بوده و در مصاحبه‌ای که با حضور ۴۰۰

پناهندگان سیاسی در شوروی خواستار بازگشت به میهن شدند

بقیه از صفحه اول
آقای سفیر کبیر شما میدانید که پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم اتحاد شوروی دهها سال در راه سرنگونی رژیم خونریز محمد رضا رژ میادهاند و بغاظر همین پیکار آستی ناپذیر و مداوم پیگری در آزار دستگاههای پلیسی و ساواک رژیم طاغوتی قرار گرفته و ناچار به جلاى وطن گشته اند .

پس از پیروزی انقلاب ملت ایران این فرزندان مبارز وطن یار ها چه بطور انفرادی و چه دستجمعی ضمن پشتیبانی صادقانه از این انقلاب ظفرنمون سرفهبری حضرت امام خمینی بکرات از مقامات مسئول دولت موقت جمهوری اسلامی ایران تقاضا کرده اند که امکان بازگشت به وطن را برای آنان فراهم سازند .

در نامه های عیدیه توجه رهبران انقلاب به این نکته جلب گردید که پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم اتحاد شوروی در دوران پناهندگی خود تخصصهای گوناگون در رشته های مختلف علمی و فنی کسب کرده اند که پندسخوی نیاز های مبرم حال و آینده جامعه ایران است و اکنون که انقلاب جملۀ ایران پیروز گشته می خواهد تمام نیرو و تجارب علمی و فنی خود را در راه اعتلا و شکوفایی میهن خود بکار اندازند . یادآور می شویم که رژیم خونریز شاه سابق هژوازی پناهنده سیاسی ایرانی مقیم اتحاد شوروی را دهها سال از کانون خانواده دور ساخت و امکان دیدار با نزدیکان و بستگان را از آنها سلب کرد و اینک هزاران مادرو پدر خواهر و برادر و خویشاوند چشم براه عزیزان خود می باشند.

پناهندگان سیاسی ایرانی میدانند که همین آزاد شده آنها جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی با انواع مشکلات ناشی از خرابکاری های نیرو های مشترک بنایا رژیم سابق و نواستعمار دشواریهای ناشی از بیکاری و رکود اقتصادی و دوران سازندگی روبروست . پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم اتحاد شوروی بویژه در این لحظات حساس و تاریخی وظیفه ملی و وجدانی خود میدانند که در کنار ملت مویش باشند و با شرکت فعال در تلاش عظیم و سرنوشت

ساز خلق دین خود را در برابر مردم و میهن خویش ادا نمایند . جناب آقای سفیر با کمال تاسف پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم اتحاد شوروی تا به امروز پاسخ مشخص و مطلوبی در زمینه خواست مشروح خود از مقامات مسئول دولت موقت جمهوری اسلامی ایران دریافت نداشته اند . به همین جهت بار دیگر به شما که نفسین سفیر جمهوری اسلامی ایران هستید، به شما که بهمانند بسیاری از رهبران انقلاب و مبارزان راه آزادی سالها رنج دوری از وطن را بر روی پوست و گوشت خود لمس کرده اید و از این نظر درد کشیده اید و بطیب مراجعه می کنیم . از شما تقاضا داریم که خواست شروع و بحق این فرزندان راستین

متن قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری

قانون لغو مالکیت اراضی دولت شهری و کیفیت عمران آن، به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسید.

متن قانون لغو مالکیت اراضی موات به این شرح است: از آنجا که طبق موازین اسلام، زمین موات ملک کسی شناخته نمی شود، و در اختیار دولت اسلامی است، و اسناد مالکیتی که در رژیم سابق نسبت به زمین های موات در داخل محدوده شهری یا خارج آن صادر شده، برخلاف موازین اسلام و مصلحت مردم بوده است.

قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن، به شرح زیر تصویب می شود. ماده یک- دولت مکلف است، در داخل محدوده قانونی ۲۵ ساله شهرها در تقاطعی که محدوده قانونی وجود دارد و در سایر شهرها در محدوده ای که از طرف وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و اعلام خواهد شد، به تدریج در هر منطقه به تفصیلی شرح در هر منطقه به کسانی که طبق موازین رژیم سابق، مالک اینگونه اراضی شناخته می شوند اعلام نماید تا ظرف مدت معینی نسبت به عمران و آبادی اینگونه اراضی اقدام کند. چنانچه در مهلت مقرر، اقدام لازم بعمل نیآورد،

مردی و اجتماعی مطرح است سوکرم این عسند که حق با من است یا با تو... ضد انقلاب هم در داخل و خارج کمین کرده و از اسوب روی برنمی آید و چنین می نماید که دست اندرکار تفرقه اندازی بیستری میان جناحها و قشرهای مختلف است. با این احوال آیا باز هم نتسستن دولت و دست روی دست گذاشتن و باری بهر جهت از کنار مسایل گذشتن، می تواند صحیح تعبیر شود؟ دولت موقت باید تا دیر نشده برخورد بچینید، در غیر اینصورت دیوانه پاره نه از آب خواهد گذشت - و خدا نخواهد...

امید ایران دیوانه پا برهنه عاقل به کنار آب تایل می چست دیوانه پا برهنه از آب گذشتن انقلاب ایران پنجمین ماه از نخستین نیمه سال اول پیروزی خود را پیش روی دارد، در حالی که هنوز کارها برروال و فاعده خود استوار نشده و دو گوشه و کنار شهر و دیار سخنها بیشتر بر نفاق است تا اتحاد.... پاره ای سعی براین دارند که رهبری را به دو کانون قدرت مبدل سازند و از این میانه و از آب گل آلود، ماهی دلخواه خویش را بر تاروه تبادار ایسن سرزمین بیفکنند...

انقلاب پیروز شد، و دولت موقت پر سر کار آمد، اما باید دید اختیارات چگونه تقسیم شده است؟ مرجعیت و رهبری باید کانون قدرت باشد - در خط رهبری، اما نقش دولت موقت در این میان چیست؟ اگر بخواهیم خیلی خوشبینانه به موضوع نگاه کنیم که معقول تر خواهد بود - تا ضدانقلاب نتواند سوء استفاده کند، باید هشدار را از زبان نگذاریم. هشدار به دولت موقت برای اتخاذ تدابیر جدی برای دو اختیار گرفتن قدرت، و هشدار به جناحهایی که رهبری روحانیت را به دوباره تعبیر می کنند یا می خواهند. ظاهرا امر چنین می نماید که نفوذ حوامیان روحانیت در دو موضع قدرت، برخورد روحانیت نیز اثرپذیر شده و این امر را از نفوای کلام مواضع قدرت در میان روحانیت بغویی نمی توان حس کرد. از سوی دیگر دستجات و احزاب و گروهها هستند، که همین که برهم می تازند و در گریودار بیانگنی ظلم و ستم از میان مردم و در روزگاری که اساسی ترین مسایل حیاتی مملکت، از جمله قانون اساسی و آزادیهای

ملت را گروه گروه

بقیه از صفحه اول
امام آنگاه به توطئه هایی که در مملکت و خارج از مملکت علیه انقلاب اسلامی می شود اشاره کرد و هشدار داد: برادران، توجه داشته باشید، با هم شیاطین هستند آنها بی که می خواهند ماسلام را بگویند. هنوز وجود دارند، ولی دیگر وقتش نیست. همین افراد حالا هم میگویند اسلام مال هزار و چهارصد سال پیش است. این اسلامی که حرکتش این چنین است که رژیم را از بین برد اینها می خواهند این سه را بشکنند، اینها خدمتگزار دشمنان هستند. حالا عمدا که خیانت کارند و یا از روی نفی و همین ها، از در صند هستند که این قدرت دوم را هم بشکنند. حالا پدر از آن وقت است. خارجی ها لمس کردند که اسلام و روحانیون می توانند چنین کار بزرگی را انجام دهند و دشمنان را شکست بدهند لذا تبلیغات می کنند، آنها بی که از خارج آمده اند و مشغول توطئه هستند بیشتر از زمان سابق تبلیغات خواهند کرد و برای همین خاطر در بعضی مقالاتشان همان مسائلی را میخوانید منتسبی می توانند علی بگویند در پسرده می گویند.

امام در پایان به گروه های خلق- الساعه ای که از بدو جنبش اسلامی در مملکت بوجود آمده اشاره کرد و افزود: الان می گروه درست میکنند، ما و روحانیون زحمت کشیدیم این قشرهای مختلف را بهم جوش دادیم

در بخشنامه وزارت کشور

مقررات استفاده از دریا اعلام شد

برای استفاده صحیح و مشروع عموم مردم کشورمان از دریا که منطبق با احکام اسلامی و عفت عمومی باشد بخشنامه ای از سوی وزارت کشور صادر شد. در این بخشنامه که از سوی وزیر کشور به استاندارانی که محل خدمتشان با دریا ارتباط دارد صادر شده گفته شده آغاز فصل دریا و لزوم استفاده صحیح و مشروع عموم مردم از این موهبت و نعمت خدادادی که در حکومت جمهوری اسلامی این ضرورت تاکید میکند که بساری

مادر بزرگ می شود باید منابع زن را در خانواده حفظ کرد من برای توجیه همان اصل عرض می کنم که حقوق هرکشوری زاده مسائلی موجود در همان کشور است. خانواده همیشه مورد هجوم حکومت بوده است، چه استبداد سلطنتی و چه دیکتاتوری پرولتاریا. هر دو اول به خانواده حمله می کنند چون خانواده قابل کنترل حکومت نیست. پس برای اینکه آنها مثل چرخ و دنده ماشین در راه قدرت به کار افتند، بنابراین می گذارند که خانواده منحل شود. تمام کوشش بزرگان حقوق این بوده است که دولت تا در خانه و خانواده بتواند بیاید ولی نتواند وارد آن شود و با بخشنامه نشود روابط خانواده را تنظیم کرد. چون روابط خانواده در بخشنامه قابل کنجین نیست.

فرض کنید که طبق قانون زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر کنیم. حالا اگر شوهری خسته و سرما خورده و بیمار وارد خانه شد و از همسرش انتظار اندکی مراقبت مثلا در حدود حاضر کردن یک آتش داغ داشت و همسر این را فراهم نکرد، شوهر چه کند؟ اگر به کلاتری برود و طبق قانون از زنی شکایت کند کار درست می شود؟

حکومت گذشته با آن قانون حمایت خانواده که غالب مواد آنهم بد نبود از راه گذاشتن بعضی مواد چنین کاری کردند. مثلا ماده ای بود که اگر شوهری تا ۵ سال محکوم به حبس شود، زن حق دارد تقاضای طلاق کند. حال اگر مردی وقتی که می خواهد با خانمش به مبهائی برود، در یک تصادف رانندگی زد و کسی را کشت و محکوم به حبس شد، محکوم است که زنی را هم

از دست بدهد و زن حق دارد تقاضای طلاق کند. ای مرد ششی ما یا یکسال بعد عفو شد و یا بعلل دیگر از زندان درآمد تکلیف چیست؟ طبق همان قانون عکس نصیبه پیش بینی نشده بود، و اگر زنی تصادف می کرد و به زندان می رفت مرد مجبور بود منتظر بنشیند. آیا این واقعا قانون حمایت از خانواده بود؟ خلاصه ملاحظه کنید که قانون سابق در مورد طلاق بیشترین و متنوعترین مواد را داشت یعنی در این کار در دنیا اول بودیم. سؤال شده است که روزنامه ها نوشته اند اگر رئیس جمهور مجلس رامنحل کند خودش هم مستعفی شناخته می شود، چطور شد که در من پیش نویس چنین ماده ای نبود؟ - من از جریانش خبر ندارم ولی این بسیار خطرناک است که رئیس جمهور بتواند یا حق داشته باشد که مجلس را منحل کند. اگر در کشوری مجلس نباشد از آزادی هیچ چیز نیست. اگر برای مجلس موسسان یا نوعی از آن عجله می شود برای ایستد که یک عامل دموکراسی به وجود آید. فرض کنیم که روزی نخست وزیر و رئیس جمهور تباخی کردند که بی حضور مجلس قدرت را در دست بگیرند. باید طوری شود که اینچور موارد پیش نیاید. سؤال شده است اینکه جمهوری اسلامی ایران از هرگونه مبارزه حزقی طلبانه در هر نقطه جهان حمایت می کند صحیح است؟ - عرض کنم که، بله، اسلام در عین حال که با دولت مخالفتی ندارد ولی در چارچوب یک ناسیونالیسم محدود نمی شود اسلام مدعی است که ریشه ظلم را می خواهد از دنیا برکند. از نظر آرمان اسلامی و انسانی می خواهیم در هر کجا ظلمی واقع شد به سرکوب آن کمک کنیم و این الزامات

حرب ملت ایران؛ پاسداری از انقلاب در پاسداری از آزادی است

پاینده ایران هم میپتان:

برخی از رویدادهای ناخوشایند که از چندی پیش در ایران تازه آزاد شده رخ میدهد و برهم زدن اجتماع یک گروه سیاسی در روز جمعه گذشته را می توان نمونه ای از آن دانست، بروی هم حرکتی است ضد انقلابی که دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگان مردم این سرزمین قرار میدهد و حزب ملت ایران را وامی دارد که بیکبار دیگر نقطه نظرهای کلی خود را پیرامون آزادیهای فردی و اجتماعی و حدود آن بیان کند.

آزادی اندیشه، آزادی گفتار، آزادی نوشتار، آزادی تشکیل اجتماع های فرهنگی و سیاسی از جمله آزادی های اساسی به شمار می آید که برای حفظ حیثیت ذاتی بشر ضرورت انکار ناپذیر دارند و هیچکس تحت هیچ عنوان نباید بخود حق پایمال کردن آنها را بدهد.

بنابراین حمله به بعضی از مراکزهای حزبیها، برانگیختن برخی گروهها علیه گروه های دیگر، توقیف خودسرانه روزنامه ها و کتابها، بهم ریختن میتینگها و جلسه های سخنرانی و گفت و شنود و بطور کلی توسل به تهدید و فشار در هر زمینه، تجاوزی است آشکار به آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و ضدیتی است قطعی با جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران.

حزب ملت ایران اعتقاد دارد که تنها با استقرار آزادی انسان حق انتخاب می یابد و هراتخابی اگر وسیله دشمنان آزادی با خطر روبرو شود دیگر انتخاب نیست تحصیل یک روشی است و واداشتن انسان به حرکتی ناسازگار با شئون ذاتی خود.

حزب ملت ایران مرکز دست اندازی به حریم، حقوق هیچ فرد و گروهی و ایجاد ترس و وحشت و نگرانی در ایشان را وسیله ای درست و مردمی برای عوارسازی راه انقلاب و فراهم آوردن امکانهای پیشرفت ملی نمی داند و هیچ فردی را در میان فردها و گروه های اجتماعی سازنده یک ملت به جز نبرد اندیشه ها و اعتقادات آنها از راه روبرو قراردادن استدلالها و ارائه سند و مدرک به رسمیت نمی شناسد و ایمان دارد که توسل کنندگان به خشونت و تجاوز از دیدگاه مردم، همواره، محکوم و مردود به شمار می آید.

توطئه گران باید بدانند زنان مردان دلاوری که در برابر خشن ترین دیکتاتوری جهان ساکت و تسلیم نماندند، اکنون به دلیل ناتوانی نیست که همگامی و همراهی در آرامش و کار کردن در خاموشی را برگزیده اند، بلکه تنها به خاطر حفظ وحدت برای پاسداری از دست آوردهای انقلاب می باشد - وحدتی سرشار از آزادی اندیشه، آزادی گفتار و آزادی نوشتار.

حزب ملت ایران اعتقاد دارد رخنه عنصرهای ضد انقلاب به درون نهادها و دستگاههای انقلاب و انحصارطلبی پاره ای از حزبیها تا یکسو و فرصت طلبی پاره ای از گروه ها از سوی دیگر دشواریهای بزرگ در راه رسیدن به آسایش ملی و نمربخشی دوران سازندگی انقلاب و پیروزی نهائی پدیدآورده است.

بنابراین از همه ایرانیان از همه گروههایی که به انقلاب اسلامی ملت ایران اعتقاد دارند می خواهیم که معنای پاسداری انقلاب را با پاسداری آزادی یکی بدانند و در این راه، نهایت آگاهی، هم آهنگی و توانایی را از خود نشان دهند بخصوص اکنون که پای برگی و تصویب قانون اساسی آینده ایران، این سند سرنوشت ساز ملت در میان است.

برقرار باد آزادیهای فردی و اجتماعی مردم میهن ما. پیروزمند باد انقلاب اسلامی ملت ایران.

میت قانون اساسی است. سؤال شده است که استفاده از زبان های محلی در این قانون آزاد است، آیا این از یکپارچگی دستگاه اداری دولت نمی گاهد؟

- اگر گفته می شد که تدریس و یاد گرفتن زبان فارسی لزومی ندارد این فکر پیش می آمد، ولی وقتی کارهای کشور به زبان فارسی بگذرد و در مدارس هم فارسی درس بدهند ولی مثل سابق فرهنگهای قومی را سرکوب نکنند هیچ اشکالی پیش نمی آید. مخصوصا اینکه زبانهای قومی ایران در زمینه های فرهنگی قومی قوی است ولی در زبان علمی و اداری هنوز تا مدتها فارسی کاربرد خود را خواهد داشت.

سؤال شده است که اصل ۲۶ می گوید هیچکس را نمی توان از شرکت در گروهها و احزاب سیاسی منع کرد، آیا این شامل ارتشی ها هم می شود و شرکت ارتشی ها در احزاب جرم نخواهد بود؟ - پیش بینی نشدن چیزی دلیل بر جرم نیست. اگر قانون اساسی به همین شکل که هست بگذرد کسی را نمی توان منع کرد، مگر البته به یک حکم قانون.

اما اشکالی هست که باید گفته شود. یکی از گرفتاریهای ما این بود که قانون اساسی بی حامی بود در دنیا به دو نوع از قانون اساسی حمایت می شود. یا یک دادگاه قضائی مامور جلوگیری و لغو قوانین مخالف قانون اساسی است و یا یک گروه سیاسی مثلا بنام مجلس کارش ایستد که از تجاوز قوای مقننه و مجریه به قانون اساسی جلوگیری کند. این شورای نگهبان که پیش به این نام خواند. قاضی باید حق داشته باشد از وضع و اجرای قوانینی که مخالف قانون اساسی است جلوگیری کند.

سؤال شده است که آیا ماده ۱۲ قانون اساسی زن رانخانه نشین تمیکنند؟ - تصور نمیکنم. موادی که در مقدمه قانون اساسی است عنوان برنامه ریزی قانون اساسی را دارد که می گوید مقام زن را والا می دانم چون نسل آینده در دامن خصوصی خویش بگذرند و آنرا به جامعه